

خبرنامه

چریک‌های فدائی خلق ایران - مازندران

شماره: ۱۵

تاریخ: ۱۳۵۸/۱۲/۱۱

باید در جریان مبارزات توده‌ها،
در هر شکل و سطحی که باشد،
قرار داشت و آنها را ارتقاء داد!

پیش‌بوی سازماندهی مسلح توده‌ها!

رژیم با کشتار بهترین فرزندان خلق ترکمن روی ساواک را سفید کرد

۳ تن از بهترین فرزندان خلق ترکمن رفقا: توماچ، مختوم، واحدی، جرجانی که بدست رژیم مزدور اسبیر بودند، به نجیب ترین شکل به قتل رسیدند و رژیم جنازه این شهدا را در بین راه گنبد و بجنورد، در زیر پلی انداخت.

ابعاد این فاجعه آنچنان هولناک بود، حرکت رژیم آنچنان کثیف بود، که روی ساواک محمد رضاشاهی را سفید کرد و نشان داد که اینان در جنایت دست کمی از محمد رضاشاه خائن ندارند و اگر لازم ببینند (که می بینند) به حرکتی حتی کثیف تر از او دست میزنند. رژیم برای اراغاب خلق ترکمن و جلوگیری از مبارزات حق طلبانه آنان، به سرکوب سیاه پرداخته است. پس از قتل ۳ ترکمن قهرمان، قتلهای دیگری نیز در منطقه بوتوق پیوسته است که همگی بیانگر حرکت سازمان یافته رژیم برای ایجاد محیط رعب و سرکوب در منطقه ترکمن صحرا میباشد.

اما رژیم پس از آنکه دریافت انزجار توده ها از جنین قتل عام های کثیف و وحشیانه تا چه اندازه عمیق است توطئه کثیف دیگری را تدارک داد. یک گروه جعلی آفرید و از طرف او اعلامیه صادر کرد و قتل ۳ تن از فرزندان خلق را به این گروه نسبت داد و وعده کرد که یکی از رهبران مبارز ملی و مذهبی خلق ترکمن را بخوند ارزانش را نیز تهریر خواهند کرد.

جستار توجیه آنست که گروه جعلی را بر اساس اختلافات ما با "سازمان فدائیان خلق" طرح ریزی نمودند و در زیر اعلامیه دست ساخت خودشان نام رفیق کبیر سعید احمد زاده را آوردند و مسئله مشسی مسلحانه را مطرح کردند و بدینگونه رژیم کوشید تا شهادت رفقا: توماچ، مختوم، واحدی و جرجانی را بهما نسبت دهد. شرم بر این رژیم مزدور امپریالیسم باد که همچون حکومت شاهان ننگ تاریخ ماست.

اما قتل رفقا آنچنان وحشیانه و ددمنشانه و ناشیانه صورت گرفته است که علیرغم تمام دست و پا زدنیهای مذبوحانه رژیم، همه چیز مانند روزگار است. اینرا دیگر همه میدانند که ۴ تن رفیق نابوده، ساعت ۲ صبح ۱۹ بهمن ماه، قبل از درگیری، در شهر گنبد توسط پاسداران ربوده شدند و سپس به تهران منتقل گردیدند. اینرا ما دهانهای برای افشای خلق ایران در خبر نامه شماره ۱۱ ذکر کرده بودیم. حال ناگهان پس از افشای جنایت رژیم دستپاچه به جعل مسائل میپردازد و اعلام میکند که اینها در دست ما بودند ولی بعداً به پاسداران حمله شد و این جنایت را بودن را بودن!! و باز آنقدر ناشی اند که برخی از مسئولین ادیر (بخوانید مسئولین جنایت) میگویند که پاسداران زخمی شدند و برخی میگویند خیر! اصلاً پاسدارانی که اینها را منتقل میکردند کشته شدند!! و معلوم نیست اگر چنین اتفاقی افتاده بود، چگونه رژیمی که بدروغ خبری صبی بر کشته شدن ۱۲ پاسدار در گنبد را جعل کرد، مردم را در جریان حمله به پاسداران قرار نداد!!! استانداز مصحف شریک جرم جنایت ابتدا گفت که "۳ رهبر مقتول ستاد خلق ترکمن در اختیار پاسداران بودند" و پس از آنکه فهمید توطئه میروند تا شکلی دیگر بخود بگیرد، هراسان سخنان خود را تکذیب کرد.

برخی از رفقای که اکنون جزو جریکهای فدائی خلق میباشند، اشخاصی هستند که به وسیله مبارزات شکوهمند خلق از زندانهای محمد رضا شاهی آزاد شدند. بنابراین آنها و تمام زندانیان سیاسی دیگر، خود شاهد بودند که چگونه ۹ تن از یاران مبارزشان را از کنارشان بردند و در شب های اوین به گلوله بستند و کشتند و چگونه ساواک در روزی نامه های خود بدروغ گفت که اینان در هنگام فرار کشته شده اند.

همه بخاطر دارند که رژیم پس از دستگیری رفقای ما در روزی نامه های خود تبلیغ میکرد که آنها در نبرد خیابانی کشته شده اند و سپس آنها را در زیر شکنجه شهید می نمود. رفقا عباس جمشیدی، شاهرخ هدایتی منصور فرشیدی، نمازی، بهمن روحی آهنگران و... نمونه های آنها.

ما شاهد بودیم که رژیم محمد رضاشاهی فاجعه سینما رکس را آفرید و مردم ما را در آن کباب کرد و به وسیله تبلیغ نمود که کار و کار گروههای مستعد به مبارزه مسلحانه است.

ما همه اینها را دیدیم ولی در عین حال این را نیز دیدیم که چگونه مردم میهن ما این دروغها را شنیدند

و حتی یکبار هم آنها را نپذیرفتند و دیدید که چه بر سر حکومت محمد رضا شاه خائن آوردند .
حالا رژیم کنونی همان شیوه ها را بکار گرفته است ولی بنظر میرسد که کمی از چرخ تاریخ عقب مانده است چرا که قبل از اینان ، استاد شان محمد رضای خائن چنین شیوه هایی را بکار برد و مردم آنرا تجربه کردند و آموختند که حقایق را چگونه باید دریابند و بالنتیجه اکنون هیچیک از این شیوه ها برای فریفتن خلق قهرمان ایران کار بردی ندارد .
رژیم کنونی با بکارگیری چنین شیوه هایی ماهیت ضد خلقی خود را بیش از پیش آشکار ساخت و با کشتار فرزندان خلق ترکمن یکبار دیگر نشان داد که برای بقای حکومت منحوس خود از بکارگیری هیچ روشی اسیا ندارد . باشد که بر او همان آید که بر حکومت محمد رضا شاه خائن آمد .

پیروزیاد مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران
پیروزیاد مبارزه حق طلبانه خلق ترکمن
مرگ بر فریکاران و دغلکاران
مرگ بر امیرالایسم و سگهای زنجیرش

گرامی باد یاد رفقای شهید، توماج، مختوم، واحدی، جرجانی

چریکهای فدائی خلق ایران در پاسخ به توطئه های سیستماتیک رژیم و درج اعلامیه های جعلی در مطبوعات اعلامیه زیر را خطاب بمطبوعات صادر کردند :

خطاب به مطبوعات

در تاریخ ۸/۱۲/۶ اعلامیه ای جعلی از گروه خلق الساعه با اسم "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی مسلحانه در روزنامه های کشور بچاپ رسید .
این اعلامیه حکایت از توطئه ای میکند که برای منحرف کردن اذهان توده ها و بخاطر پنهان کردن - چهره قاتلین واقعی شهدای خلق : شیر محمد درخشنده توماج ، عبدالکریم مختوم ، حسین جرجانیسی و طواق واحدی بر علیه چریکهای فدائی خلق تدارک دیده شده است . همزمان با انتشار این اعلامیه مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران یکبار تمام سخنان قبلی مسئولین پاسداران را بفراموشی سپرده و بسی - شرمانه تمام حقایق را قلب میکند . اگر تا دیروز تحت فشار افکار عمومی به دستگیری رفقای شهید اعتراف کرده چنین وانمود میکردند که پاسداران انتقال دهنده شهدا در جریان جنگ و در سنگر کشته شده اند اگر تا دیروز خلغالی ، از احتمال شهادت این رفقا در جریان جنگ صحبت میکرد ، امروز از حمله نقابدارانی سخن میگویند که گویا در بین راه این شهدا را ربوده اند و آنها را بقتل رسانده اند ، اگر مضحکه دیروزی سپاه پاسداران با هشیاری توده ها و عکس العمل نیروهای انقلابی به افشای هر چه بیشتر چهره خودشان تبدیل شد ، ما ایمان داریم مضحکه امروزشان نیز به عاملی برای افشای هر چه بیشتر آنان تبدیل خواهد شد .
اما این تعرض تبلیغاتی سپاه پاسداران بر علیه چریکهای فدائی خلق چه اهدافی را دنبال میکند ؟ چریک های فدائی خلق به پشتوانه سالها مبارزه قاطع بر علیه امیرالایسم نشان داده اند که تنها نیروئسی هستند که بدون هیچگونه سازش ، بدون هیچگونه مآشآت ، قاطعانه تا آخرین قطره خون خود در راه منافع خلق جنگیده و خواهند جنگید . زندگی مبارزاتی چریکهای فدائی خلق ثابت کرده است که اسلحه چریکها ، تنها و تنها به سینه نوکران سر سپرده امیرالایسم نشانه رفته است و سپاه پاسداران با این حمله تعرضی خویش به این تجربه خونین که در ذهن توده ها نقش بسته است ، حمله میکند . اما باید قاطعانه بگوئیم که همانگونه که تبلیغات محمد رضا شاهی و توطئه های ننگین ساواک هرگز نتوانست حتی لحظه ای حیثیت و -

حقانیت جریکفدائی را در ذهن توده ها خدشه دار سازد ، تبلیغات مشابه سپاه پاسداران نیز هرگز نخواهد توانست باین هدف ننگین دست یابد .

نابود باد توطئه های بیشمارانه امپریالیسم
بر علیه جریکهای فدائی خلق ایران
ننگ و نفرت بر توطئه گران و قاتلین
فرزندان مینارز خلق دلیس ترکمن
زنده باد مبارزه مسلحانه
که تنها راه رسیدن به آزادی است
مرگ بر امپریالیسم و سگهای رنجیرش
با ایمان به پیروزی راهمان
جریکهای فدائی خلق ایران ۵۸/۱۲/۸

شماره ۲۶

دو اطلاعیه از ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن

اطلاعیه شماره ۸

به اطلاع کلیه تراکه ساکن گنبد میرسانیم که به قرار اطلاع در هنگام ورود بشهر کلیه جوانان بازداشت و بازجویی شده و در روزهای اخیر منازل مردم مورد یورش و بازرسی قرار گرفته و میگیرند و به عناوین مختلف وسائل آزار و اذیت مردم توسط پاسداران و ارتش فراهم میگردد روی این اصل تا اطلاع ثانوی از ورود به شهر گنبد خودداری نموده و اعتراض خود را به این اعمال وحشیانه هر چه گسترده تر ابراز دارید .

ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن ۵۸/۱۱/۲۸

اطلاعیه شماره ۹

ارتش ضد خلقی و پاسداران ارتجاعی در ابزدید و حمله به منازل مسکونی مردم بیگناه در شهر گنبد در روزهای گذشته دو نفر از افراد مسن را بقتل رسانده و در مقابل سینما ایران در پیگیری لفظی یکی از پاسداران با مردم مسلحانه به مردم بی دفاع یورش برده و تعدادی را مجروح و مقتول نموده اند . همچنین در حمله تانکهای ارتش ضد خلقی به مردم در روستای گدم آباد و تعقیب مردم با تانک دو پیر مرد روستایی و یک کودک ۱۲ ساله که از وحشت پا بفرار گشته بودند - مورد اصابت گلوله های مسلسل کالبر ۵۰ قرار گرفته و به شهادت رسیدند . ما این حرکات و اعمال ضد خلقی را محکوم کرده و به قضاوت خلق ایران میگذاریم ، و از تمام نیروهای انقلابی و مبارزمی خواهیم که همگام با خلق قهرمان ترکمن به اعتراض بر علیه این گونه اعمال ننگین برخیزند .

درد بر شهید ای بخون خفته خلق
مرگ بر جنگ افسروان و نفاق افکنان

ستاد عملیاتی رزمندگان خلق ترکمن

۵۸/۱۱/۲۸

بندر ترکمن : پس از آنکه ارتش آقی قلا (بهلولی دژ سابق) را مورد یورش قرار داد در تاریخ یکشنبه ۲۸/۱۱/۵۸، ساعت ۱۲ نیمه شب، لشکر ۱ گارد متشکل از حدود ۳۵۰۰ سرباز، تعداد چند دستگاه تانک، خودرو و توپ ۱۰۶ میلیمتری وارد بندر ترکمن شد. طوریکه صبح روز دوشنبه مردم شهر خود را در محاصره دیدند.

ارتش پس از استقرار در شهر، از ورود و خروج افراد غیر بومی به بندر، جلوگیری بعمل آورد و به افراد بومی تنها وقتی اجازه ورود به شهر را میداد که از آنان بازرسی بدنی بعمل می آورد.

همچنین صبح روز دوشنبه، یک گروه اعزامی از ارتش همراه با پاسداران و "جاش" های محلی که صورت خود را پوشانده بودند، به برخی از منازل شناسائی شده هجوم بردند و عده ای را دستگیر کردند که چهار نفر از آنان از سرمایه داران شهر و بقیه از افراد وابسته به کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن بودند (کانون قبلاً بدون هیچگونه درگیری بوسیله شهرتانی بندر ترکمن تعطیل شده بود) مردم بندر ترکمن معتقدند که دستگیری سرمایه داران پوششی است برای موجه جلوه دادن دستگیری انقلابیون بندر ترکمن و نیز از آنجایی که این سرمایه داران قبلاً با ساواک همکاری داشته اند رژیم می - خواهد تا از اطلاعات آنان بر علیه انقلابیون استفاده کند.

اکنون شهر از ارتش تخلیه گردیده اما پاسداران در آن مستقر هستند که با لباس های ارتشی با لباس پاسداران در شهر گشت میزنند.

سفر به گنبد

نوشتتهای را که میخوانید رفیقی تهیه کرده است و برای ما فرستاده که بعد از یورش پاسداران و ارتش، برای انجام باره ای از امور شخصی به شهر گنبد سفر کرد و در آنجا بدون هیچ دلیلی دستگیر شد.

قبل از شروع لازم میدانم توضیح مختصری در مورد وضعیت مردم در منطقه گنبد و ترکمن صحرا و توابع بهم بدهم. در مجموع در حدود ۷۰۰ - ۸۰۰ هزار ترکمن در منطقه زندگی میکنند که معیشت خود را از طریق کشاورزی و دامپروری تامین میکنند. در حدود ۳۰ - ۴۰ هزار فارس و ترک نیز در منطقه وجود دارند که به کارهایی از قبیل دستفروشی، فروشگاههای مواد غذایی، بنگاههای فروش اتومبیل و از این قبیل مشغولند. زبانی ها نیز در منطقه هستند که به کشاورزی مشغولند و آنها بسیار محرومند.

رفتن به گنبد

در سر راه گنبد ماشین ها را چندین بار میگشتند. یکی پلیس راه ساری و یکی در گرگان و سه بار هم - نزدیک گنبد و جالب توجه این بود که میگفتند هرچه دارید اشکالی ندارد فقط اسلحه نداشته باشید و یکی از پاسدار ها که برای تجسس توی ماشین را میگشت گفت اسلحه نداشته باشید، اگر مواد مخدر هم داشته باشید اشکالی ندارد!

در بیست کیلومتری گنبد پاسدارها برای بار سوم بود که جلو اتوبوس را گرفتند به تجسس پرداختند. در آخرین لحظه پاسداری که میخواست اجازه حرکت بدهد گفت ترکمن که ندارید، اگر دارید بدهید تا تحویل خلخال بدیم.

ساعت ۱۱/۵ شب بود که وارد گنبد شدم و بدنیال مسافرخانه گشتم که پیدا نکردم در نتیجه در - گاراژ خوابیدم. صبح در سالن گاراژ نشسته بودم که بین عده ای مسافر که هیچیک ترکمن نبودند و برای تهران بلیط خریده بودند صحبت در گرفت. من در گوشه ای نشسته بودم و گوش میدادم و نظرات آنها - را میشنیدم. یکی میگفت که "ترکمنها تخم روسها هستند، باید نمالشان را برداشت و یکی دیگری میگفت "ایران جای ترکمنها نیست، نباید در اینجا باشند، باید مثل احمد شاه ریختشان توی دریا و...". از چرت و برتهای این دو نفر حوصله ام سر رفت گفتم "پس باید گفت که همه ما هم تخم عرب و مغولیم که میخواهیم یکمده را اینطوری نابود کنیم" یکیشان در جوابم گفت: "ترکمنها همه شان کونیست هستند بدلیل اینکه میخواهند همه چیز را بصورت شراکتی اداره کنند. میخواهند زمینهای مسرود را - نصب کنند." اینجا هم جوابش را دادم و از گاراژ بیرون آمدم.

رفتم طرف حمام ترکمنها ، دیدم تعطیل است و کاری را که در آن نزدیکی ها داشتم انجام دادم و از شخصی پرسیدم که این دوروبر ها حمام کجا است ، او هم نشانی داد و من هم راه افتادم تا حمام را پیدا کنم . هنوز چند صد متر نرفته بودم که متوجه شدم سه ماشین از یاسدارها در پشت سرم حرکت میکنند . بعد از طی مسافتی ماشینها جلوم را گرفتند . یاسدارها آمدند بایستادن و دستگیرم کردند . دستهایم را از پشت بستند چشمها و پاهایم را هم بستند و مرا به ستاد پاسداران بردند . بعلمت کمبود پاسداران خانه يك ساواکی را (که حالا در گنبد دارد راست راست راه میرود) که در مقابل ستاد قرار دارد تبدیل به زندان کرده بودند وقتی بمستند چشم بسته و دست و پا بسته مرا در حمام این خانه انداختند و سپس چشمها و دستها و پاهایم را باز کردند و مرا در اطاقی قرار دادند که بیش از ۵۰ ترکمن در آن بودند . آنها کشاورز و معلم و یزشک بودند . یزشک زندانی آدمی بود که فعالیت سیاسی خاصی نداشت و فقط چگونگی سون داری افکار روشنی بود به مردم کاملاً میرسید . دهقانان هم ، همه کسانی بودند که در تقسیم زمین بیست و سیله اتحادیه سراسری روستائی ترکمن صحرا بهشان زمین رسیده بود و عده ای از آنها عضو شوراها می بودند . دهقانی بودند . دهقانی هم بود که ژاندارمها بخاطر اختلافی که با او داشتند از روستائی در ۱۵ کیلومتری گنبد دستگیر کرده بودند و اورا به گنبد فرستاده بودند . جرمش هم این بود که حاضر نشده بود تراکتور را در اختیار زمینداران بزرگ قرار بدهد . در اینجا کسانی را میدیدی که خشم در چهره شان موج میزد . فردی يك دست را گرفته بودند و میگفتند تو در سنگر جنگیده ای و یا دیوانه ای را که اصلاً نفیهمید در این دنیا چه خبر است دستگیر کرده بودند صرفاً باین خاطر که ترکمن بود . از این زندان روزانه ۱۵ - ۱۰ نفر را به دادستانی میبردند و تا آخر شبهم هم ۳۰ - ۲۰ نفر به ما اضافه میشد بطوریکه حمام ها ، آشپزخانه و مال و راهرو و اطاقهای خانه پر شده بود از زندانی . هر کس را که دم دستشان بود دستگیر میکردند و میآوردند زندان برای نمونه یکی از مسلمین گنبد برای جستجوی برادرش به مرکز سیاه پاسداران مراجعه کرده بود به او گفتند برای چه آمده ای و وقتی معلم علت مراجعه خود را گفت پاسداران او را گرفتند و گفتند خوب شد خودت آمدی ، بما تو تا برادرت را هم بگیریم . جانب توجه آنکه با همه این اوصاف ماشین پاسدار ها و ارتشی ها در شهر گشت میزدند و جار میزدند شهر آرام و آزاد است ، ترکمنها بخانه های خود بازگردیدند ! اما هر کس قدم در شهر می گذاشت جایز گوشه زندان بود .

درون زندان علاوه بر وقایعی که بآنها اشاره کردم ، چیزهای دیگری هم رخ میداد . مثلاً بعضی از پاسدارها می آمدند و بسخرانی و شعار دادن می پرداختند . مثلاً میگفتند " این جریکها خیلی نامردند شامک که میکنند ، درست به هدف میخورد چون با کلاشینکهای دوربین دار مجهز به اشعه مادون قرمز تیراندازی میکنند والا نمیتوانستند دقیق هدف گیری کنند " ! من که خنده ام گرفته بود گفتم من که تا بحال نشنیده ام که مسلسل کلاشینکف دوربین مجهز به اشعه مادون قرمز داشته باشد . این حرف من آنها را عصبانی کرد و بجزم ایجاد اغتشاش و اخلاص ، چهار ساعت مرا به سلول انفرادی انداختند . سلول انفرادی قسمت رخت کن يك حمام بود که يك سکو و يك جالاسی برای آویزان کردن لباسها داشت مرا چشم بسته و دست بسته در این قسمت حمام انداختند و بعد دوش آب گرم درون حمام را باز کردند تا بخار آب کاملاً فضا را پر کرد . من يك اورکت و بلوز بافتنی بتن داشتم بنابراین کاملاً خیس شده بودم که این موجب شد که بعداً هوای سرد بدرم را درآورد . دستها و چشم هایم را خیلی محکم بسته بودند که در این شرایط این هم مرا از بیت میگرد . بهر حال چهار ساعت در آنجا بودم که دوباره مرا باطاق عمومی منتقل کردند . دوباره بخت شروع شد . دوباره حکومت صحبت میکردیم تا شب که خوابیدیم صبح دوباره صحبت را با ترکمنها ادامه دادم آنها راجع به شوراها و دهقانی برایم صحبت کردند می گفتند که شوراها کارهای خوبی برای ما کردند و کارستان مورد تأیید ماست . خبرنگاری از دانشجو - یان فالانژ شاهرود آمده بود برای تهیه خبر و شروع به صحبت با ترکمن های روستائی هم بندم نمود . رفیق روستائی مان باو گفت : " از من نخواه که با قسمت را برای تو بگویم چون فعلاً من در پشت این دیوار ها زندانی شده ام و شماها در دستهایتان اسلحه دارید . اگر همین اسلحه شما در دست شما باشد ، آتوقتشما خواهیم گفت که واقعیت چیست " .

چند ساعتی نگذشته بود که يك پسر جوان ۱۵ - ۱۶ ساله را آوردند بچرم اینک که اکنون فرهنگسسی - سیاسی ، باوشغلی داده است . این بچه با حقوق ۶۵۰ - ۷۰۰ تومان با شخصی بنام شیرزاد که

راننده بولد و زربود، کار میکرد. شیرزاد بدستور کانون برای روستائیان جاده میکشید و یاسدارها میگفتند که برای شوروی جاده میکشد!! خنده دار نیست؟ یاسداری باطابق آمد باسم جواد، گویا از تهران اعزام شده بود. گفت: این بچه را می بینی، با ۶۵۰ تومان مزدوری میکرد که گرفتیش. من گفتم: شما با چه مبلغی مزدوری میکنید که بروی مردم آتش میکشاید؟ بعد خود آن سرگفت: "حقوق کم گرفتن در مقابل کاری که برای خلق انجام بدهی مهم نیست. آدم که مردم خود را نمی جاید." یاسدار عصبی شد و داد زد خفه شو. بلند شو بیا ببینم. باتفاق آن سر جوان برای مدت دو ساعت باز رفتیم به آن سلول انفرادی معروف. وقتی از انفرادی برگشتیم زندانیان دیگر از ما استقبال خوبی کردند. صبح روز بعد دوباره سروکله همان یاسداری که اسمش جواد بود پیدا شد. گفت: "بفرمائید، آیت الله خلخالی زمینها را دارد تقسیم میکند. دیگر شما چه میگوئید؟" من گفتم: "مگر شاه هم زمینها را تقسیم نکرد." برگشت گفت: "تو یکی دیگر حرف نزن." یکی از ترکمنها گفت: "زمین بدهید ولی زیرا ای شوراهای خودتان. زمین خالی بدرد ما نمیخورد. ما باید همه چیز داشته باشیم هم زمین، هم کود، هم بسدر و آب و از همه مهمتر شورا. البته شورایی که از خود ما باشد نه اینکه از بالا دستور برسد فلانی باید توی شورا باشد." یاسدار ناراحت شد و داشت بیرون میرفت که باو گفتم: "خنده دار نیست، خلخالسی میگوید که میخواهد زمین تقسیم کند و بگفته خودش گناه از فتودالهاست ولی من در این زندان فتودالی نمی بینم." این دفعه از انفرادی جستم.

بعد از رفتن یاسدار صحبت از همه جا شروع شد. دهقانان خیلی راحت برایم صحبت میکردند و شعر میخواندند و مرا در بحث هایشان شرکت میدادند. طبق رای گیری که در اطاق کردند من ششم فرمانده اطاق. بمن رئیس میگفتند. احساساتشان خیلی پاک و بی آرایش است. از آنها راجع بکسار شورایی دهقانی سؤال میکردم. میگفتند: "اگر ستاد قدرت اجرایی داشت و می توانست تمام زمینها را از فتودالها بگیرد، خیلی خوب بود ولی در مقابلش حاکمیت و فتودالها و دستگاه زور سخت ایستاده بودند و ستاد نمیتوانست تمام زمینها را بگیرد ولی همان اندازه که گرفت خیلی کارها کرد و در عمل معنی شورا را بهما نشان داد. حالا ما دیگر میدانیم که زندگی ما در سناه زندگی دهقانان دیگر است از کارهای دیگر ستاد این بود که ترسی را که ستاد از حاکمیت گذشته در دل ما وجود داشت از بین برد و فرهنگ و سنتهایمان را احیا کرد." این چیزهای مهمی بود که یک روستائی ساده بهمان میکرد که در عین سادگی دارای مفاهیم زیادی هم بود. آنها از من می پرسیدند که خلق کرد موضوعش در قبال ما چیست؟ ما وقتی در کردستان جنگ شد، از آنها حمایت کردیم آیا آنها هم حالا از ما حمایت میکنند؟

روز بعد تازه صحبتها شروع شده بود که من را برای بازجویی بردند. فکر نمیکنم سئوالهایی که از من میکردند همان سئوالهایی باشد که از ترکمنها هم می پرسیدند. بگمانم سئوالات آنها تفاوتهایی داشت. اول اسم و آدرس و شغل و بعد علت آمدنم را به گنبد پرسیدند. سئوالات دیگر از این قرار بود: طرفداری از چه گروههایی میکنید؟ چریکهای فدائی را قبول دارید؟ چه کتابهایی خوانده اید؟ نظرتان در مورد حاکمیت چیست؟ آیا در وقایع کردستان شرکت داشتید؟ نظرتان در مورد وقایع کردستان چیست؟ سازمانهای انقلابی را که در کردستان فعالیت میکنند نام ببرید؟ چه گروههایی را نفی میکنید؟ تحلیل شما از وقایع گنبد چیست؟ نظرتان در مورد آیت الله خلخالی چیست؟ نظرتان در مورد سدا یاسداران چیست؟

بعد از پایان بازجویی دوباره برگشتم به زندان و بهمان ترکمنها. دو نفر را تازه آورده بودند که میگفتند عضو حزب رنجبران هستند و برای کسب خبر به گنبد آمده اند. خوشبختانه فقط دو ساعت مجبور شدیم وجود نحسشان را تحمل کنیم چون آزاد شدند. این دو نفر را ۸ روز قبل گرفته بودند و باتفاق ۱۵ زندانی دیگر به گرگان فرستاده بودند و حالا دوباره آنها را به گنبد بازگردانده، و آزادشان کردند. دهقانان ترکمن گفتند که توماج، منتوم، جرجانی و واحدی دستگیر شده اند. آنها یا در مرکز ادستانی هستند و یا در ستاد یاسداران. بهر حال گمان میکنم که به آنها محکومیت های خیلی سنگینی بدهند. حالا دیگر میشد با کشاورزان و کسان دیگر راحت صحبت کرد. چون آنها شناختن نسبت بمن پیدا کرده بودند و اعتمادشان نسبت بمن جلب شده بود. سئوال کردم که این درگیریها چگونه بوجود آمده؟ آنها گفتند ما با اجازه فرمانداری برای ۹ بهمن اعلام میتینگ و راهپیمایی کسمبرده بودیم. شب قبل از

*

هنگام تهیه این متن، هنوز رفقای ترکمن بدست رژیم شهید نشده بودند.

راهپیمائی اعلامیه ای بخش شد که این راهپیمائی کمونیستها است و بر مردم مسلمان واجب است که شرکت نکنند. در نتیجه عده ای اوپاش دور هم جمع شدند و در مقابل راهپیمایان موضع گرفتند و با شعار مرگ بر ترکمن، مرگ بر فدائی، مرگ بر کمونیست به جمعیت انبوه راهپیمایان حمله کردند. رهبری اوپاش پس از آخوند مرتجعی بنام صیامی بود. ارانل با دادن شعار، ترکهای گنبد را بر علیه ترکمنها تحریک کرده و آن ها را به درگیری کشاندند. یکنفر از میان ترکها میخواست نارنجک یا سه راهی پیمان راهپیمایان بیاورد که نمیدانم بچه دلیل این نارنجک میان خود آنها ترکید و ۴ نفر را مجروح کرد که اکنون هم در بیمارستان بستری هستند. و گفته میشود که یاسبانی که یولی هم باور داده بودند که جنگ را دامن بزنند - دو تیر هوائی شلیک کرد. در نتیجه عده اینها، راهپیمایان ترکمن به کوچه و پس کوچه ها پناه بردند و تعدادی نیز دست به تحصن زدند که بخواهش مقامات دولتی قرار شد برای مدت ۲۴ ساعت دست از تحصن بردارند که پامداران بجمع متحصنین حمله کرده و آنها را به رگبار تیربار کالیر ۵۰ بستند و دولت هم که میخواست منطقه ترکمن صحرا را سرکوب کند و در ضمن شکست سیاسی نظامی خود در کردستان را جبران کند بدینترتیب جنگ را آغاز کرد. صحبت با ترکمنها باینجا رسیده بود که پاسداری آمد و سرا برای بازجویی برد. من به بازجویی رفتم و با آوردن دلیل بآنها ثابت کردم که برای یک کار شخصی به گنبد آمده ام. قرار شد که مرا آزاد کنند. باطابق که برگشتم به رفقا گفتم که آزاد خواهم شد و اگر کسی در بیرون کاری دارد بگوید تا برایش انجام دهم. در این موقع پاسداری یک زابلی را به زندان آورد. او آدم بسیار فقیری بود که برای سیر کردن شکم زن و بچه، کلت آورده بود که بفروشد. پاسدار میگفت: نگاه کنید قاچاقچی کلت است، خاک بر سر، اگر این کار را نمیکردی امروز ۲۰۰ تومان از خلخال میگرفتی؟ مرد زابلی گریه میکرد و بخودش و به زمین و زمان فحش میداد. یکی از ترکمنها که ناراحت شده بود بسسه پاسدار گفت: "امیدوارم روزی گرسنگی خانواده ات را ببینی تا آنوقت مجبور بشوی که هر چیزی را کسسه داری بفروشی. مرد حسابی، این آدم نه قاچاقچی است و نه کاری بلد است بجز کشاورزی و کارمسزدوری و وقتی این کارها نباشد، مجبور است که برای سیر کردن شکم زن و بچه دست بهر کاری بزند." میسبان دستگیر شدگان شخصی بود بنام سید سیرواری که بدستان دستگیریش جالب است. این شخص ترکمن نبود ولی خانه اش در محله ترکمن نشین بود. سید سیرواری میخواست به خانه اش برود و چون می ترسید پاسداری را صدا میکند که سرکار بیا مرا تا خانه ام ببر تا زن و بچه و مقداری از اثاثیه ام را ببرم بسسه مفازه ام. پاسدار قبول میکند و او را به خانه اش میرساند. سید زنش را که حامله بود و زمان فارغ شدنش هم رسیده بود، صدا میکند که اسبابهای سوخته شان را جمع کرده و به مفازه ببرند. یکدفعه پاسدار به بشکه هائی که کنار حیاط بود اشاره میکند و داد و بیداد راه می اندازد که اینها چیه؟ سید میگوید سرکار، سرو صدا راه نیانداز، من چون اعتیاد به الکل داشتم و بیکار هم بودم عرق میگرفتم و میفروختم و نزد یک به یک ماه است که توبه کرده ام نه خودم میخورم و نه میفروشم و الان هم توی این بشکه ها ترششی هفت بیچاره است. پاسدار این حرفها به گوشش نفوذ و بیسیم زد که بیایید عرق گرفتیم! سید مریجه داد میزد که بی انصافها اگلا بچشید ببینید اینها ترشی است یا نه؟ میگفتند چشیدن نمیخواهد تو عرق فروشی. سید بیچاره توی زندان میگفت: "بابا مرا بیش خلخال ببرید. بی وجدانها، زن من امروز و فردا فارغ میشود، خانه ام را که آتش زدید، لااقل بگذارید بررم جایی برای زخم پیدا کنم." ولی کسی گوشش بد هکار نبود. یکی دیگر از دستگیر شدگان ترکمنی بود که شکستین هلی کوپتر بود. او را گرفته بودند و حاضر نبودند آزادش کنند. فرمانده اش هم از تهران گفته بود: "نگهش دارید تا حالش جا بیاید." جرمش آن بود که برادر فدائی شهید بهروز بهنام برد.

بالاخره بعد از ۵ روز آزادم کردند. در شهر به قدم زدن پرداختم. بطرف ستاد فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن رفتم ستاد دافان شده بود. آنرا آتش زده بودند و دیوارهای آن فرو ریخته بود. هرچجا شعاری بود روی آنرا با گل پوشانده بودند و بجای آن شعارهای تازه ای همچون مرگ بر ترکمن، مرگ بر فدائی، مرگ بر کمونیست نوشته بودند. از ناراحتی نتوانستم زیاد آنجا بمانم. از دیوارهای خراب شده بیرون ستاد و قفسه های اسباب و لوازمات ستاد که حالا له شده و نیم سوخته بود، میشد فهمید که چه اتفاق افتاده است. در میدان وسط شهر سبیش که توپ بچه صورت دیوار یک ساختمان اداری را دافان کرده است و سنگرهای متعدد روزهای جنگ را تداعی میکند.

بطرف محله های فارس نشین و ترک آباد، سراء افتادم، انگار که در این منطقه هیچ اتفاقی نیفتاده، انگار که زمان در موقع جنگ در آنجا از حرکت ایستاده بود. اثر یک فشنگ را هم روی دیوار سید انعام کردی. در

شهر هنوز آهولا نسها با آژیر حرکت میکردند. مردم میگفتند در وسط شهر تا پاسدار را با تیر زده اند بطرف محل ترکمنها حرکت کردم. در و دیوار معلوم بود از آرم سازمان چریکهای فدائی خلق و شعارهایی همچون چریک فدائی خلق، متحد خلق ماست و... روی دیوار عکسها بی با کلیشه زده بودند مثلاً از فدائی شهید سهرورز بهنام با فدائی شهید آنا بردی سرافراز.

از محله ترکمنها چه بگویم، گلوله دیوارها را کاملاً از بین برده بود. روی يك در آهنی بزرگ گلوله سوراخ بزرگی بقطر ۲۰ سانتیمتر ساخته بود. ترکمنها میگفتند پاسدارها با نارنجك آن را سوراخ کرده اند ولی بگمانم جای گلوله آر - پی - جی - هفت پاسداران بود. به مدرسه ای رسیدم که روی تابلویش نوشته شده بود مدرسه راهنمایی فدائی آنا بردی سرافراز. بدبخت پاسدارها، چقدر عصبی شده بودند که با دیدن نام يك شهید ترکمن تابلو را با گلوله سوراخ کرده بودند و کاری که با مدرسه کرده بودند آدم را بهاد حمله های فاشیستی رژیم محمد رضا شاه بدانشگاهها می انداخت. سقف مدرسه را با بازو کا و راکت سوراخ کرده بودند و آب باران از سوراخها بدرون کلاسها میچکید. در مدرسه بسیار تعدادی از بچه ها آشنا شدم شروع کردم به صحبت کردن با آنها که جنگ اینجا چطور شد و از این حرفها. آنها هم همان حرفهای دیگران را میزدند. از یکی از بچه ها سوال کردم که نظرتان راجع به چریکها چیست؟ گفت: "ما به چریکها اعتماد داریم باین دلیل که اول هر چه سنگر ساختند تسوی خانه سرمایه داران و فتودالها ساختند که بخانه زحمتکشان حمله ای نخورد و وقتی دیدند که با این وجود پاسداران با راکت و آر - پی - جی - هفت بخانه های زحمتکشان هم حمله میکنند و امکان صدمه دیدن ما زیاد است گفتند که از شهر بیرون برویم و خودشان هم آخرین نفراتی بودند که از شهر بیرون رفتند. حالا دیگر ما ترکمنها میدانیم که دوست ما کیست. فقط از تنها چیزی که من ناراحت هستم این است که چرا چریکها بهمه اسلحه ندادند تا همه دست بدست هم بدهیم و بجنگیم، من هم خوب میتوانم بجنگم." گفتم مطمئنم که خوب میتوانی بجنگی ولی آیا آنها اسلحه داشتند و ندادند؟ گفت نمیدانم. رفیق جدیدم همراه من آمد تا جاهای دیگر را بمن نشان دهد. همه جا خلوت بود.

در اولین محله تکدوتوکی از ترکمنها، مرا که میدیدند یا فرار میکردند و یا از ترس سلام میکردند. خیلی ناراحت شدم، دوستم گفت تقصیر تو نیست، لباسهای تو هم مثل آن سگها است مردم حق دارند از دیدن ناراحت بشوند و فرار کنند. بچند ترکمن رسیدیم. با نفرت عجیبی بمن نگاه میکردند. دیگر نتوانستم تحمل کنم گفتم بابا من سگ نیستم اینطوری نگاهم نکنید. قضیه را فهمیدند و گلی با من مهربانی کردند. در محلات ترکمن نشین روی دیوارها حمله جور شمارهای متری دیده میشود. انگار که آدم در مهاباد قدم میزند. شعارهای درود بر شیخ عزالدین، درود بر خلق کرد، درود به تمام خلقهای ایران.

از خیابان مرکزی اما مزاده بطرف محله های دیگر حرکت کردم. نزدیک محله اصلی ترکمن نشین، شمارهای ترکمنها را که روی دیوارها نوشته شده بود، با رنگ پوشانده بودند و بجای آن شعارهایی از این قبیل نوشته بودند: ترکمن میخریم "ستاد خلخالی" و یا ترکمن، تخم روس، از خاک ایران پاک باید گردد. به يك قهوه خانه رفتم و با کارگر ترکمنی صحبت کردم. برای آنچه را که اتفاق افتاده بود تعریف کرد. می - گفت وضع خراب است و آخر سر گفت: "ترکمن معروف است به آتش بدون دود، آنها ما را بختند ولی ما چنان آنها را خوا - هیم بخت که دودشان هم بلند بشود. ما دیگر میدانیم چه میخواهیم و برای چه زندگی میکنیم. ما دیگر میدانیم که این حکومت هم مثل حکومت شاه حرف میزند و ما باید حقمان را از حلقوشان بیرون بکشیم." گفتم تازه چه خبر؟ گفت ما ترکمنها اگر بولی اضافی بدست بیاوریم برای زنهای و دخترهایمان طلا میخریم. وقتی ترکمنها محله ها را خالی کردند و پاسدارها حمله کردند، ۳ تا از پاسدارها هرچه طلا بدستشان میرسید جمع کردند و با وانت میخواستند بفرستند تهران که پلیس راه آنها را گرفته و تحویل بکند داده است.

از قهوه خانه بیرون رفتم. در خیابان چند تا پاسدار را دیدم، جلو رفتم و گفتم: "داداش، جنگ اینجا چه جوری شروع شد؟" یکیشان گفت: "تقصیر فدائی ها بود و ستاد فرهنگی، آنها به مردم حمله کردند" گفتم: "مگر خلخالی نگفته فتودالها این کارها را کرده اند، فدائی ها و ترکمنها هم که میگویند مرگ بسیر فتودال پس چطور فدائی ها و ستاد جنگ را شروع کرده اند؟ در ثانی اگر شما مخالف فتودالها هستید چرا در زندانهای شما فتودال پیدا نمیشود و هرچه هست دهقان و معلم و دکتر و اعضای شوراهای دهقانی هستند؟" گفت: "تو این را از کجا میدانی؟" گفتم: "برای اینکه خودم آن تو بودم" گفت: "تسا دوباره بجای اول برت نگردانم راحت را بکش و برو." من هم راهم را کشیدم و رفتم.

داشتم همینطور قدم میزد که جلوی مغازه ای رسیدم که شیشه هایش همه شکسته بود. (بقیه در ص ۱۶)

حمله به مردم قائم شهر بعنوان دفاع از "انقلاب اسلامی" !!

در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران شاخه مازندران طی اطلاعیه‌ای اعلام شد که راهپیمایی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی بدعوت این سازمان در روز پنجشنبه ۵۸/۱۲/۲ در شهرهای مازندران صورت خواهد گرفت. به مجرد پخش اطلاعیه راهپیمایی، رادیو و تلویزیون مازندران شروع به پخش اعلامیه‌هایی از طرف دادستان انقلاب و استانداری بر علیه این راهپیمایی تحت این عنوان که "در شرایط حاضر طبق دستور امام هر که راهپیمایی کند ضد انقلاب است"، نمود. طبق اعلامیه مجاهدین خلق ایران - مرکز قائم شهر آنها در تاریخ یکم و دوم اسفند با استانداری مازندران تماس گرفتند و "ممسأ و" استانداری گفتند که طبق دستوری که از وزارت کشور رسیده و با توجه به اوضاع منطقه اگر راهپیمایی نکنید بهتر است ولی ما به شما تضمین می‌دهیم که اگر میتینگ بگذارید کسی مزاحم نخواهد شد و ما خودمان از شما حفاظت خواهیم کرد. (اعلامیه مجاهدین خلق ایران - سرکسر قائم شهر "تاکید از ماست"). به این ترتیب مجاهدین برنامه راهپیمایی خود را لغو کرده و تصمیم به برگزاری میتینگ جلوی ستاد جنبش ملی مجاهدین در ساعت ۳ بعد از ظهر پنجشنبه گرفتند. توطئه از صبح روز پنجشنبه آغاز شد. ارتجاع ابتدا به گرد آوردن اراذل و اوباش از شهرهای بابل، ساری، بهشهر، نکا، و کردکوی پرداخت و از سوی دیگر "اردلانی" رئیس آموزش و پرورش قائم شهر تحریکات را آغاز نمود.

در ساعت ۱۰ صبح گروهی از دانش‌آموزان دبیرستان دخترانه صدیقه رضائی (شرف سابق) اجتماع کرد و به دادن شعارهایی چون: حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله و مرگ بر فدايي... فدايي، منافق پیوندتان مبارک... پرداختند. پس از لحظاتی چند عده‌ای از پسران هنرستان شریف واقعی که به دبیرستان فوق نزدیک است به دادن شعارهای مشابه پرداختند و در دبیرستان دخترانه اضحاد که جنب هنرستان شریف واقعی است، تشنجات به درگیری کشید و ضمن بر خورد هائی که بین هواداران مجاهدین و برخی نیروهای دیگر از یکسو و دانش‌آموزان نا آگاه از سوی دیگر بوجود آمد، یکی از دانش‌آموزان مترقی از ناحیه سر مجروح شد. این دانش‌آموز توسط آمبولانس به بیمارستان منتقل گردید. آنگاه گروهی از دختران این دبیرستان از محیط دبیرستان خارج شده و در حالیکه شعار میدادند: "حزب فقط...". و درود بر اردلانی بطرف دبیرستان "بهشت آئین" واقع در خیابان کوچکسر - براه افتادند.

پس از مدتی اردلانی، رئیس آموزش و پرورش قائم شهر در پیشاپیش این جمع قرار گرفت (آقای اردلانی یکی از رهبران اراذل و اوباش است و تاکنون چند حمله آنان را نیز علناً رهبری نموده است). جمعیت دوباره بسوی دبیرستان اتحاد حرکت کرد و هنگامیکه به مقابل دبیرستان رسید، هواداران مجاهدین در داخل دبیرستان برای مقابله شعار میدادند: مرگ بر ارتجاع، ارتجاع یکسره نابود باد. تعدادی از جمع بیرون دبیرستان قصد ورود به دبیرستان را داشتند ولی با مقاومت دانش‌آموزان درون - روبرو شدند. لذا از روی دیوار بدرون دبیرستان پریدند و تشنج بیشتر اوج گرفت.

در همین هنگام عده‌ای از هواداران مجاهدین و برخی نیروهای دیگر خود را بدرون دبیرستان رساننده و دانش‌آموزان نا آگاه و اراذل و اوباش را پراکنده کردند و با تشکیل یک زنجیر بدرون دانش‌آموزان درون دبیرستان از آنان در برابر حملات مهاجمین حمایت کردند. چند تن از عوامل ارتجاع قصد داشتند از طریق هنرستان شریف واقعی وارد دبیرستان اتحاد شوند اما گروهی از دانش‌آموزان هنرستان از این کار جلوگیری کردند. پیدا بود ارتجاع که از مقابله نیروهای دیگر در برابر خود، مثل مار زخمی به پیچ و تاب افتاده بود بر شدت اقدامات خود خیالدار افزون. از اینرو نیروهای مترقی در هنرستان شریف واقعی بلافاصله تمام دهکده‌ها و کیوسکهای فروش کتاب خود را جمع کردند و سپس یکمک نزدیکان دختران دبیرستان اتحاد را به خانه مجاور دبیرستان و از آنجا به خیابان منتقل کردند تا از حمله مهاجمین مصون دارند. در این هنگام پاسداران مسلح بدرون دبیرستان اتحاد موضع گرفته مانع حرکت مردم می شدند و حتی وقتی نتوانستند جمعیت را که برای کمک به دختران دبیرستان اتحاد و نجات آنها از دست عوامل ارتجاع گرد آمده بودند، پراکنده سازند، حتی چند از آنان به جمع حمله کرده بعضی از حاضرین را زیر مشت و لگد گرفتند. اما مردم با دادن شعارها: کسی علیه رژیم و افشای جنایت آنها درگنبد و کسردستان

در مقابل آنان ایستادند و همبستگی خویش را در برابر جیره خواران ارتجاع نشان دادند . سرانجام پس از چند بر خورد لفظی که بین مردم و پاسداران روی داد و بدنبال خالص شدن مدرسه از دانش آموزان و بر طرف شدن خطر حمله بآنان ، جمعیت پراکنده شد .

ساعت ۳ بعد از ظهر : سازمان مجاهدین متینگ خود را در مقابل ستاد جنبش ملی مجاهدین بر سر - گزار کرد . همه چیز آرام بنظر میرسید در حالیکه در همین زمان ارادل و اوپاش در مسجد حاجبی صوری متشکل میشدند و بتدریج بر روی پشت بام ستاد سیاه پاسداران ، بانک بازرگانی ، بانک ملی و فرمانداری و شهرداری و سایر ساختمانهای دیگری که در خیابانها قرار داشت مستقر میشدند .

متینگ سازمان مجاهدین در حدود یکساعت بطول انجامید که ابتدا علت تبدیل راهپیمایی بسه متینگ توضیح داده شد و سپس قطعنامه ای قرائت شد که در این قطعنامه پس از طرح مسائل ضد اصولیستی به مسئله دو مرحله ای بودن انتخابات نیز اشاره شده بود و پس از دادن شعار : متینگ یک پایان پذیرفت و جمعیت متفرق شد . درست در همین هنگام ۵۰ نفر از ارادل با شعار : اینجا دهنش جاسوسی شوروی است : حمله به ستاد جنبش مجاهدین را آغاز نمودند و خیر این حمله بسرعت بگوش جمعیتی که در حال بازگشتن از متینگ بود رسید . جمعیت به سرعت به طرف ستاد جنبش بازگشتند . آغاز درگیری از همین هنگام بود . ارادل و اوپاش ابتدا با پرتاب نارنجبهائی که از درختهای اطراف خیابانها میکنند و سپس با پرتاب آجر حمله خود را آغاز نمودند . اولین زخمی دختری بود که در اثر ضربه آجری که به سرش خورد بیهوش شد و به زمین افتاد . بهر حال هواداران مجاهدین به دور - ستاد حلقه زدند و از آن سو اوپاش با پرتاب سنگ و آجر به جمعیت کار خود را ادامه میدادند و هوا - داران سازمان مجاهدین در مقابل تنها به دادن شعار اکتفا میکردند . در همین زمان آخوندی بنام شیخ قنبری (شیخ عبدالعالی قنبری رئیس جبهه سازندگی ، نماینده دفتر تبلیغات امام و کاندیدای مجلس شورا در قائم شهر است) . ظاهراً برای آرام نمودن ارادل به میان آنها رفت ولی با گفتن جملاتی از این قبیل که : منافقین را بحال خود بگذارید و . . . گوئی که دستور حمله را صادر کرد . چون اوپاش با سخنرانی او ، برخی مستقیم به ستاد را آغاز کردند . میگویند یک ماشین کمرسی کوچک متعلق به جبهه سازندگی برای ارادل در این موقع سنگ میآورد (صحت و سقم آن معلوم نشده است) در این هنگام ارادل با میله ، چاقو و سنگ و هر چه بدستشان میرسید حمله میکردند و از پشت بامهای ساختمانهای اطراف نیز به طرف جمعیت سنگ پرتاب مینمودند . یک نفر از طرف ستاد میخواست بسا بلند گو شروع به صحبت با ارادل و اوپاش کند که آنها با هو و جنجال با اینکار مخالفت کردند . در - این موقع ماشین پاسداران با سرعت بمیان جمعیت زد و بدینوسیله پاسداران ورود خود را به - درگیری اعلام کردند که اگر مردم با هوشیاری از جلو ماشین تگ ریخته بودند چند نفری زخمی میشدند . حدود ساعت ۵ / ۵ بود که حملات اوپاش به ستاد تشدید شد و در این موقع از طرف ستاد اعلام شد که ارادل را از ستاد دور کنند . در این موقع دیگر ترکیب افرادی که از ستاد محافظت میکردند متفاوت شده بود علاوه بر هواداران مجاهدین ، مردم کوچه و خیابان و نیروهای مرفی نیز در تاد حلقه زدند . حمله مقابل مردم به ارادل و اوپاش شروع شد . مردم با تپه سیاه سنگ از اطراف ، بفالا نژها حمله میکردند و فالانژها هم از دو سو یعنی از چهار راه ساری و از جلو مقر ستاد سیاه پاسداران متقابلاً بمردم حمله میکردند . ابتدا مردم توانستند پس از نیمساعت درگیری فالانژها را تا میدان اصلی شهر عقب بنشانند ولی حمله مقابل فالانژها که پاسداران باتیراندازی هوایی از آن حمایت میکردند مردم را عقب نشاند و سپس با حمله مجدد بمردم فالانژها باز بمیدان عقب نشستند . در این هنگام شخص مستنی با بلند گو بمیان جمعیت آمد (میگویند فرماندار سابق قائمشهر بوده است) و از جمعیت خواست که آرامش خود را حفظ کنند . مردم در پاسخ به او گفتند که - اگر میخواهید واقعاً آرامش برقرار شود جلوی فالانژها را بگیریم . خواهان درگیری نیستیم . ساعت ۶ / ۵ مجاهدین از مردم خواستند بخانه های خود بازگردند و در این هنگام صدای تیراندازی بگوش رسید و خبر آوردند که - ارسال (اوپاشی که مردم او را بخوبی میشناسند) یکی را با تیر زد . در ساعت ۷ شب موج جدید حمله آغاز شد و ستاد از چهار سو محاصره شد . در سطح شهر نیز فالانژها سعی میکردند که مردم را تحریک کنند . یک نمونه آن پیرمرد گاریچی بود که با چماق آمد تا اسلام را نجات دهد و هنگامیکه از قنایان مطلع شد جماعت خود را انداخت و گریخت .

بزمین انداخت و شروع به گریستن کرد. طبق آنچه که سازمان مجاهدین قائم شهر در اعلامیه های خود بیان کرده است، از طرف مقامات دولتی به آنان فشار وارد می آوردند که ستاد را تخلیه کنند ولی مجاهدین بدلیل عدم ارائه حکم رسمی از طرف مقامات از تخلیه ستاد خود داری کردند. مقامات مسئول! هم از دادن حکم خود داری میکردند. تا این زمان حدود ۳۰۰ نفر زخمی شده بودند، بیشترین تعداد زخمیها متعلق به نیمساعت اول درگیری (ساعت ۴ الی ۴/۱) بودند که سازمان مجاهدین تنها آن هنگام موضع منفسل در مقابل تهاجم بخود گرفته بود. مجروحین را به بیمارستانهای "ولی عصر" و "شیر و خورشید" میبردند. در ساعت ۷/۱ الی ۸ اراذل بدقت جنبش معلمین مسلمان حمله کردند و آنرا تصرف نمودند، در این حمله پاسداران با لباس شخصی شرکت داشتند. در ضمن بخوابگاه مجاهدین نیز حمله شد و بتصرف مهاجمین درآمد. در ساعت ۸ از طرف یکی از سردمداران اراذل اعلام آتشبس شد و در ساعت ۹، شهر خلوت و تقریباً آرام شد.

جمعه:

روز جمعه درگیری آنچنان خاد و وسیع شد که بمعنای واقعی یاد آور روزهای قیام بود. مردم از یکسو و اراذل و اوپاش از سوی دیگر در مقابل هم ایستادند. روز جمعه روزی بود که ماهیت ضد مردمی سپاه پاسداران و چماق بدستان کاملاً آشکار گردید. روز جمعه روزی بود که سپاه پاسداران با کلاه خودهای خود یاد گارد های "ضد شورش" محمد رضا شاهی را در اذهان زنده میکرد و با تیراندازی های زمینی و برتاب گاز اشک آور و حمله مسلحانه به بیمارستان "شیر و خورشید" و مانع از رسیدن خسون و دارو و ملافه و باند به مجروحین آنچه را که باید نشان میداد، نشان داد. روز جمعه روز افشای عوام فریبان بود.

از ساعت ۷/۱ الی ۸ صبح مردم بخوابگاهها ریختند. ساعت ۹ صبح مرتجعین بار دیگر در مقابل ستاد جنبش جمع شدند و آنوقت قنبری باشعار "لانه جاسوسی شوروی، اشغال باید گردد" هجوم را آغاز و رهبری کرد. اراذل شعار میدادند "مرگ بر رجوی"، "منافق، فدائی، بیوندتان مبارک"، "اسلام پیروز است، منافق نابود است"، "بگفته خمینی، ضد خلق نابود است".

مردم دوباره دور ستاد حلقه زده بودند و بدون عکس العمل باقیمانده بودند. با افزایش فشار، هواداران مجاهدین شروع بخواندن سرود "بنام خدا" کردند ولی فشار مرتجعین باز هم بیشتر شد.

اراذل چون نمیتوانستند از میان جمعیت راهی بدرون ستاد جنبش بیابند، شیوه دیگری را در پیش گرفتند. آنها از طریق بالا رفتن از یک درخت وارد خیاطی جنب ستاد شدند و از آنجا بدرون ستاد حمله کردند و کتبه و سائل ستاد را به باین برتاب کردند. در این موقع حمله به مردم نیز شدت گرفت.

مردم تیز به حمله متقابل پرداختند. در این زمان پاسداران نیز حمله خود را آغاز کردند. ابتدا آنها با تیراندازی هوایی و برتاب گاز اشک آور حمله نمودند ولی بعد تیراندازها زمینی شد. در جریان همین تیراندازها بود که یک نفر مورد اصابت گلوله قرار گرفت و بالنتیجه درگیری ها باز هم شدت بیشتری یافت.

مردم اتومبیل پاسدارها را به آتش کشیدند. حالا دیگر درگیری تمامی شهر کشیده شده بسور و مردم در مقابل اراذل و اوپاش و پاسداران قرار گرفتند. مرکز شهر در دست اراذل و اوپاش و پاسداران بود ولی بعلمت سنگر بندی مردم در هیچیک از محلات، آنها امکان پیشروی نداشتند. اراذل و اوپاش، با

تیراندازی زمینی و برتاب گاز اشک آور از سوی پاسداران شدیداً حمایت میشدند. تعداد زخمیها بسیار زیاد شده بود. مردم درست مانند روزهای قیام پراده افتاده بودند و دارو و ملافه و خون را بسرهت

سرهت به بیمارستانها میرساندند. در این شرایط بود که پاسدارها به بیمارستان شیر و خورشید، یورش بردند و با برتاب گاز اشک آور بدرون بیمارستان یاد آور حمله محمد رضا شاه خائن به بیمارستان

"امام رضا" میمشید شدند. پاسداران، از سوی دیگر مانع رسیدن دارو و باند به بیمارستانها میشدند. آنها جلوی ماشینهای مردم را که برای امداد بدرون بیمارستانها حرکت میکردند، می گرفتند و داروها را ضبط

میکردند و یا همانجا فی الفور آتش میزدند. اراذل و اوپاش نیز شروع به سنگباران اصولاً نسیها کرده بودند. بهترین شاهد این وقایع خود کارمندان بیمارستانها هستند. بهمین خاطر اعلامیه کارمندان بیمارستان

ولی عصر، نشان دهنده بسیاری از وقایع است:

اطلاعیه پزشکان بیمارستان ولی عصر - قاش در باره حوادث پنجشنبه و جمعه

«دوم و سوم اسفند» این شهر

بنام خدا

دولت جمهوری اسلامی ایران - استاندار مازندران - فرماندار قائم شهر و مردم عرافتمند قائم شهر
ما پزشکان و کارکنان بیمارستان ولی عصر در روز پنجشنبه دوم و جمعه سوم اسفند ماه حادثه فجایع بسیاری
صحت فکارتان زنده بوده ایم که نگرانی عظیمی برای آینده این ملت و مملکت را در ما باعث شده است.
تعداد زخمیها و مجروحین حوادث دو روزه آنگنان بالا بوده است که در حوادث قبل از انقلاب نیز نظیر
نداشته است.

نحوه عملکرد دستگاههای اعظامی شهر و برخورد کمابیکه باسداران انقلاب نام گرفته اند آنگنان
ما بوس کنند بوده که هرکس را به تفکر و امیدارد. حمله به بیمارستان شیروخورشید و جلوگیری در رسیدن دارو
های کمکی و پزشکان بعنوان جبرائیل و بهای نه های دیگر حتی در دوران طاغوت نیز سابقه نداشته است.
برای پزشکان و پرستاران و کادر درمانی هر بیمارستان و درمانگاهی رسیدگی بحال بیمار مجروح و مصدوم
بالا تراز رنگ - طبیعت علقه و کثرت و منقب قرار دارد. برای ما فقط انسان بودن کافی است حال که این
معدومین و مجروحین از برادران ما و خواهران ما و فرزندان هم مهربان و ممدین و همکین ما هستند.
پزشکان و کادرکنان بیمارستان از آنجا که خود را مسئول حفظ جان و سلامت مردم میدانند برای جلوگیری از
ایجاد اینگونه حوادث که باعث از بین رفتن جان و سلامتی مردم میگردد قبل از وقوع هر حادثه ای به مسئولین
اجرائی مملکت هشدار داده و عاملین ایجاد اینگونه وحشیگریها را محکوم میکنند و خواستار رسیدگی فوری و قاطع
میشوند.

دکتر امینی - دکتر وزیری - دکتر حیدری - دکتر ارزانی - دکتر مساوات - دکتر غفاری - دکتر غلامی - دکتر یوسفی
دکتر ترابی - دکتر بهرزی - دکتر فرهنگی - دکتر روحانی - دکتر هاشمی - دکتر پیرشانی - دکتر فرشچی
هادی - رضی - زبیری - لیسری - مرزبان - آذری - آذر و عده ای دیگر از کارکنان بیمارستان ولی عصر

تأسیس تاریخ ۵۸ / ۱۲ / ۴

حمله باسداران به بیمارستان شیروخورشید نیز مورد اعتراض کارکنان آن قرار گرفت که بهمین مناسبت
اطلاعیه ای از سوی آنها هم صادر شد:

اطلاعیه کارکنان شیروخورشید قائم شهر در مورد وقایع اخیر:

ما کارکنان بیمارستان شیروخورشید قائم شهر بملت تجاوز باسداران به حریم بیمارستان و انداختن گاز اشک
آور به داخل بیمارستان و تیراندازیهای متعدد در اطراف نرده های بیمارستان که باعث ناراحتی بیماراران
بستری در بخشهای مختلف حتی بخش کودکان و نوزادان که نزدیک به خفه شدن عده ای از کودکان و
نوزادان شده بود تا رسیدگی کامل از طرف مسئولین شهری و استان و تامین مصونیت بیماراران
از وقایع فوق به کم کاری خود ادامه میدهم.

ضمناً تا اطلاع ثانوی تمام بیماراران اورژانس در تمام ساعات شب و روز می بیداریم.

بیش از ۱۳۰ تن کارکنان بیمارستان شیروخورشید قائم شهر.

ارازل و اوپاش در نقاط تمرکز خود، نیروهای مترقی را شناسائی کرده بودند و وقتی آنها را بچنگ میآوردند تا سرحد مرگ کتک زده سپس تحویل پاسداران میدادند. و در چند نقطه به خانه ها نیز هجوم میبردند. تعداد زخمیها حدوداً به ۱۵۰۰ نفر میرسید که علاوه بر بیمارستانهای قائم شهر، در تمامی بیمارستانهای شهرهای اطراف قائم شهر بستری شدند. در حدود ۱۰ نفر بوسیله تفنگهای ساچمهای تیر خورده بودند که در بیمارستان شیروخورشید بستری شدند. نوع این گلوله ها با انواع دیگر متفاوت است و پس از شلیک تعداد زیادی ساچمه به اندازه های مختلف در بدن شخص تیر خورده باقی میگذارد شلیک چنین گلوله های به مردم، قبل از قیام بهمن ماه نیز سابقه داشت که عمال محمد رضا شاه جلاد در خود قائم شهر نیز از آن استفاده کرده بودند. در درگیریها مجاهدی بنام "عین الله پورعلی" شهید شد حال یکی از مجروحین که تیر خورده است بسیار وخیم می باشد که او را به تهران منتقل کرده اند. و یکی دیگر از مجروحین درست در نقطه ای مورد اصابت گلوله فرار گرفت که پسر عموی او نیز در جریان مبارزات خلق ایران، در همان نقطه بوسیله ارتش مزدور محمد رضاشاهی گلوله خورده بود و بشهادت رسیده بود. درگیری ها در حدود ظهر روز جمعه رو به آرامش نهاد. در تمامی مدت درگیری، شهرنانی قائم شهر خود را از درگیریها دور نگاهداشت. پاسبانها در شهر بدون اسلحه و بدون باطوم میگشتند و بهیچ وجه در درگیریها شرکت نمیکردند. روز شنبه مردم به "ارسلان" حمله کردند که وی فراری شد. میگویند این شخص اکنون از قائم شهر گریخته است. "اردلانی" نیز یکبار نزدیک بود دست مردم بیافتد که بکمک مأمورین شهرنانی گریخت و ایمن یک مورد دخالت مستقیم شهرنانی در این جریانها نبود. پاسداران از تحویل جنازه شهید "عین الله پورعلی" به مردم خودداری کرده او را مخفیانه در روستای زادگاهش دفن کردند و از پدر و مادر این معلم شهید بیزار اعتراف نامه ای گرفتند که عین الله بدلیل اصالت گلوله شهید نشده است. مجموعه حوادثی که در قائم شهر گذشت، ماهیت مرتجعین را بخوبی نشان داد. مردم نه تنها همگامی پاسداران را با اراذل و اوپاش بعینه دیدند بلکه در واقع همراهی اراذل و اوپاش را با "سیاه پاسداران" مشاهده کردند. ارتجاع در این دو سه روز هر چه گویا تنها به افشا شدن خود او منجر شد. سیاه پاسداران نامه اداری بیمارستان ولی عصر قائم شهر را جعل نمود تا شهادت عین الله پورعلی را مخدوش کند اما اطلاعیه اعتراضی پزشکان ولی عصر قائم شهر در این باره همه چیز را آشکار کرد و ما عین اطلاعیه را در اینجا درج میکنیم:

اطلاعیه اعتراضی پزشکان ولی عصر قائم شهر نسبت به
سوء استفاده سیاه پاسداران از نامه اداری بیمارستان به دادسرای
انقلاب اسلامی

بنام خدا

استاندار محترم مازندران - اهالی محترم و شرافتمند شهرستان قائم شهر ..

اینجانبان پزشکان بیمارستان ولی عصر بویژه پزشکان معاینه کننده جسد، تکثیر نامه اداری بیمارستان بعنوان دادسرای انقلاب توسط سیاه پاسداران قائم شهر در باره علت فوت متوفی عین الله پورعلی را شدیداً محکوم میکنیم و متذکر میشویم که نامه اداری فوق هیچ مسئله ای را تأیید یا تکذیب نمیکند. ضمناً نسبت به انتشار اعلامیه سیاه پاسداران و ایجاد نا امنی شفلی و فردی برای پزشکان شدیداً معترض بوده و تقاضای رسیدگی فوری داریم و یاد آور می شود همچنانکه بدون توجه به دسته یا گروههای سیاسی خاص در حوادث دو روزه اخیر در درمان کلیه بیماران زخمی و تیر خورده حد اکثر کوشش خود را به کار برده ایم کماکان در خدمت همشهریان خواهیم بود.

پزشکان بیمارستان ولی عصر قائم شهر

دکتر غلامی - دکتر حیدری - دکتر معتدی - دکتر مساوات - دکتر پورشانی - دکتر رخشنده - دکتر هاشمی - دکتر امینی - دکتر ایرد - دکتر ولی زادگان - دکتر کیمیاچی - دکتر کمانی - دکتر غفاری - دکتر وزیری - دکتر زاهد - دکترا - دکتر فرهنگساز - دکتر بهروزی - دکتر یوسفی - دکتر شرفی

ارتجاع پس از آنکه فهمید ماهیتش آشکار شده و رسوا گردیده است، شروع به پخش اعلامیه های گوناگون کرد و مسخره ترین و کجیف ترین واژه ها و تهمت ها را بکار برد، غافل از اینکه در قائم شهر، مردم یکدیگر را می شناسند و بکار بردن این شیوه های کجیف تنها افشاگر صادر کنندگان آنست ما برای نمونه اعلامیه حزب جمهوری اسلامی قائم شهر را در اینجا درج میکنیم تا ببینید اینها چگونه از گفتن هیچ دروغی برای بقای خود ابا ندارند:

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران مسلمان شایعات را رسوا کنید:

درین حوادث دوروز اخیر دوم و سوم اسفند ماه که آقایان به اصطلاح خودشان مجاهدین خلق به برادران پاسدار ما تهمت میزنند که پاسداران بسوی ما رگبار بستند بودند وعده ای را مجروح کردند • و حال اینکه صدها نفر شاهد بودند که برادران پاسدار نهایت بیطرفی اختیار کرده بودند و برای متفرق کردن درگیر طرفین تیرهای هوایی در کرده بودند • نه زنی • ملت مسلمان قائمشهر از شما میپرسم آیا آن ستادی که تخلیه شده بود واقعا ستاد مجاهدین خلق بود؟؟ آیا در ستاد مجاهدین خلق باید ورق قمار باشد؟؟؟ یا وافور تریاک باشد؟؟؟ و یا به آن ستاد محلیین مسلمان باید در آن پرچم شوروی باشد؟؟؟ و یا کارهای بیشمارانه ای که انجام میدادند کارنداریم • ملت رزمنده و مسلمان قضاوت را پیش شما میگذاریم • آیا شما با این کارها موافقت؟؟ در پایان از همه شما برادران و خواهران مسلمان میخواهیم که وحدت را حفظ نموده و هوشار باشید از اینکه به برادران پاسدار اسلام و یا به مقامات مسئول تهمت میزنند و شایعه پراکنی میکنند این شایعات را رسوا سازند

بیدار باشید اینها میخواهد شما را از برادران پاسدار جدا سازند • میخواهند در سطح شهر و مدارس صرغ و مرج ایجاد کنند • هوشار باشید • توطئه را خنثی کنید •

بایمید بهروزی کامل انقلاب اسلامی و سلامت رهبر انقلاب اسلام است خمینی ست شکن •

حزب جمهوری اسلامی قائمشهر

XX

اما گمان نکنید این کجیف ترین اعلامیه ای است که در شهر پخش کرده اند • اعلامیه های دیگری نیز وجود دارد که بکرات بیشمارانه ترمیاشند • یک نمونه • اعلامیه ای است که با این توضیحات پایان یافته است • این گزارشات از جانب کارگران و کارمندان عضو انجمن اسلامی (ساکن قائم شهر) دانشگاه صمدیه لیسانس بابل تدوین شده است • ما قسمتی از آن را نقل میکنیم • قسمتهای نقطه چین را ما بدلیل وقاحت آن حذف کردیم •

..... خلاصه این درگیریهها درج گردید که ستاد های مجاهدین بتصرف مردم در آید و وسائل شرم آوری از قبیل وافور شکسته و منقل و تعداد زیادی قرص که احتمالا ضد حاملگی است و یودر و ماتیک و صابون و کلی بود رختشویی و و و ورق قمار و غیره کشف نمایند و چیزی که در آنجا وجود نداشت عکس امام و جا نماز بود •

سپاه پاسداران نیز برای توجیه حمله خود به بیمارستان ولی عصر، اعلامیه بسیار با نکی!! صادر کرده است تحت عنوان "سیل دروغها" که ما قسمت "جالب" آنرا برایتان نقل میکنیم:

.....

"..... در بعضی از اعلامیه هائی که با اصطلاح توسط کارکنان بیمارستان انتشار یافته (که در حقیقت معلوم است از چه کسانی آمده است) آمده است:

که سپاه پاسداران در روز درگیری به حریم بیمارستان حمله نموده و در جلوی بیمارستان شروع به تیراندازی نموده و بداخل بیمارستان گاز اشک آور پرتاب نموده است. سپاه پاسداران صریحا اعلام میدارد که هیچگونه تیراندازی از طرف افراد سپاه در جلوی بیمارستان صورت نگرفته و گاز اشک آور منفجر شده، در جلوی بیمارستان بوده نه در داخل آن. که آنهم توسط گاز اشک آورهای ریخته شده توسط گروههای درگیر و چپ از دست پاسداران بوده که برای بدنام کردن سپاه در جلوی بیمارستان بمیان مردم انداختند.

...

آنچه که در قائم شهر اتفاق افتاد حکایت از توطئه ارتجاع می نمود که به ناشیانه ترین شکلی سازمان یافته بود و اخبار آن به ناشیانه ترین وجه از صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران مخدوش شده بود. ارتجاع همواره از "قائم شهر" وحشت داشته است و این عمدتاً بخاطر وجود کارخانجات نساجی و در نتیجه بهرولتاریای شهر است که دارای سوابق مبارزاتی، حتی در دوره خفقان محمد رضا شاهی است. وجود کارگران در قائم شهر شبیه هولناکی را برای ارتجاع آفریده است که خواب راحت را از او سلب میکند. ارتجاع حمله روزهای پنجشنبه و جمعه را بدین خاطر صورت داد که جو خفقان و ارباب کاملی را در شهر ایجاد کند (همانکاری که در بهشتیان دست زده و تا حدودی موفق هم شده است) و بدین ترتیب امکان هرگونه حرکتی را از مردم سلب نماید. اما ارتجاع طبق معمول یک چیز را حساب نکرده بود و آن نیروی مواجعه شد که ناگزیر و قدم به عقب رفت. گرچه برخی از نیروهای مترقی سعی مینمودند با اتخاذ یک موضع پاسمو در برابر یورش ثابت کنند که مورد تهاجم قرار گرفته اند، اما مردم با استفاده از تحریک توده ای خود نشان دادند که چگونه باید مواضع خود را حفظ نمود و ماهیت عناصر ضد مردمی را افشاء کرد. اما نباید گمان برد که ارتجاع بیکار خواهد نشست. اکنون عقب نشسته است اما برای یافتن فرصتی دوباره

و برای هجومی مجدد خود را سازمان خواهد داد. از آنجا که در یورش اول خود این چنین مفتضنانسه شکست خورده است در یورش دوم سازمان یافته تر و با نیروی بیشتر و وحشیانه تر حمله خواهد نمود.

این قانون حرکت ارتجاع است. ما به تمام مردم قهرمان قائمشهر که نشان دادند زور و قلدی بر مردم را نمیپذیرند هشدار میدهیم که آگاهانه حرکات ارتجاع را دنبال کنند و بدانند که موج جدید حمله آنها

در آینده آغاز خواهد شد. اگر سپاه پاسداران اکنون بدلیل نقش "انقلابی و مردمی"!! خود ناگزیر

شده است که ستاد خود را در مرکز شهر رها کند و در حومه شهر مستقر گردد ولی همواره این آرزو را

در سر میپوراند که باز گردد و بر سر هر آزاد یخواهی لوله تفنگی بگذارند و بر بام هر خانه ای پلنگ

پوشی تا هر حرکت را سرکوب کنند. بالاخره فشنگها و گاز اشک آورشان باید یک جایی مصرف شود

علیه آمریکا که فقط شعار میدهند پس آنرا برای سرکوب مردم خرج میکنند. اینان در حرکت اخیر خود

آنچنان مفتضخ شده اند که بار دیگر حتی حساب حفظ ظاهر عوامفریبانه را نخواهند کرد چراکه بسسه

قول معروف "آب از مرشان گذشته است" پس اینبار سبعمانه حمله خواهند کرد و بار دیگر نیز این

مردمند که پیروز خواهند شد.

.....

.....

.....

بقیه از صفحه ۸

یک دفعه دیدم صاحب مغازه دارد اشاره میکنند که بیا تو. وقت کردم دیدم آقای عشقی خود مان است که آمده بود شکایت به ستاد پاسداران و دستگیر شده بود. گفت بیا نگاه کن پاسدارها با من چه کرده اند گاو صندوق را دیدم ۱۳ جای سوراخ روی در آن بود و قفلش هم کنده شده بود. آقای عشقی حتی یوکه فشنگها را هم نگه داشته بود و آنها را هم به من نشان داد ولی یوکه فشنگ که پول نمیشود. چسبند لحظه ای نشستیم و صحبت کردیم و بعد راه افتادم و رفتم. رفتم گاراژ چون باید طبق دستور شهر را ترک میکردم. وسایلم را که از روز اول در گاراژ مانده بود برداشتم و سوار اتوبوس شدم و راه افتادم.

مشت محکم مردم بروجرد بر یوزه ارتجاع

بروجرد

روز جمعه ۱۹ بهمن ماه بدعت سازمان فدائیان خلق "مراسمی - بروجرد برگزار شد. هنوز پیش از نیم ساعت از آغاز این مراسم که بیاد حماسه سیاهکل در سالن طالقانی برگزار گردید نگذشته بود که مزدوران ارتجاع حمله خود را شروع کردند و جمعیت حاضر در سالن را به باد ضربات چوب و سنگ و ... گرفتند و پاسدارانی که همراه با سایر اراذل و اوباش به جمع حمله کرده بودند، مردم را به گلوله بستند. برای بزرگداشت این روز، مردم از شهرهای دیگر از جمله درود، خرم آباد، نهاوند، اشترینان و ... نیز به بروجرد آمده در مراسم شرکت جسته بودند.

یورش مزدوران ارتجاع، باعث خشم مردم شد و در جنگ گریزی که بین مردم و مهاجمین در گرفت، بیش از ۳۰ نفر از مردم در اثر ضربات چوب و سنگ و اصابت گلوله مجروح شدند و یک نفر در اثر این تیراندازیها شهادت رسید و با نثار خون پاکش یکبار دیگر ثابت کرد آنچه در فرهنگ مردم لرستان منعکس شده بر اساس محکم استوار میباشد و براستی آزادگان تا پای جان چون شیر میجنگند.

همزمان با رویدادهای فوق گروهی از اراذل و اوباش و مزدوران ارتجاع نیز به دهکهای فروش کتاب حمله کرده، آنها را با آتش کشیدند و وحشیانه کتابها و نشریات را نابود کردند.

مردم از این وحشیگریها بشدت خشمگین شدند و به اتوبوس حامل پاسداران حمله کرده آنها را آتش کشیدند و چهار پاسدار را دستگیر نمودند. در ضمن یکی از پاسداران که در اثر عکس المظهای مردم مجروح شده بود به بیمارستان منتقل شد و در آنجا تحت نظر مردم قرار گرفت.

اگر چه ارتجاع میکوشد با تبلیغات بهشمرانه و فریادکارانه خود، جنایاتی را که هر روز در گوشه و کنار این آب و خاک مرتکب میشود در گروته جلوه دهد، امروزه حقایق بر اکثریت مردم روشن تر از آنست که توطئه های پلیدش موثر افتد و بخصوص مردم آزاده لرستان دیگر میدانند این دشمن سفاک چه گرگ میش نمایی است زیرا تنها چند قدم آنسو تر، در کردستان، شاهد جنایات وحشیانه ارتجاع و بخاک و خون کشیدن آزادی خواهان کردستان میباشند. بهمن جهت رویدادهای روز ۱۹ بهمن، مانند نیشتری بود که قلیب آزاد یخواهان غیور لرستان را شکافت و سیل خشم مردم را جاری ساخت. اندکی پس از شروع درگیریها در شهر هیچیک از مزدوران ارتجاع، چه وابستگان به شهربانی، چه وابستگان به سپاه پاسداران و چه ... جرأت ظاهر شدن در انظار عمومی را نداشتند.

هراس ارتجاع از بزرگداشت خاطره رزمندگان سیاهکل آنچنان عمیق بود که عصر همانروز، هنگامیکه شرکت کنندگان در مراسم به شهرهای خود باز میگشتند، به مزدوران خویش دستور بازداشت آنان را داد و بایسن ترتیب حدود ۱۵ نفر از مردم دستگیر شدند.

پس از این جریانات صبح روز شنبه ۲۰/۱۱/۵۸، مزدوران ارتجاع که در برابر طغیان خشم انقلابی مردم لرزه بر انداشان افتاده بود، برای جلوگیری از صدور و اجرای حکم انقلابی مردم در مورد پاسدار مهاجمی که به بیمارستان منتقل شده بود، به محفل نگهداری وی حمله کردند و با شلیک گلوله های بیایی و شکستن قتل در بیمارستان پاسدار مزبور را از جنگ عدالت انقلابی مردم فراری دادند که این یورشهای وحشیانه منجر به اعتصاب کارکنان بیمارستان گردید.

در این هنگام حدود ۲ تا ۳ هزار نفر از مردم در برابر بیمارستانی که جنازه شهید در آن قرار داشت اجتماع کرده منتظر تحویل گیری جنازه و تشییع آن تا گورستان شهر بودند، اما در آنجا با شگفتی تمام دیدند که حزب جمهوری اسلامی و غلامی کثیف فرماندار بیروجرده با همفکری و همکاری سایر نوکران ارتجاع نیرنگ بیشرمانه ای را طرح ریخته اند. طبق این طرح جنازه شهید میبایست بعنوان شهید "انقلاب اسلامی"!! به قم حمل و در آنجا بخاک سپرده شود. زهی بیشرمی.

اما اعتراض مردم آنچنان کوبنده بود و آنچنان نفرت آنرا از این حیلہ های کثیف نشان میداد که ارتجاع به سراسر افتاد و نتوانست به نقشه های پلیدش جامه عمل بپوشاند.

در اثنای توقف در مقابل بیمارستان یکی از حاضران برای جمعیت سخنانی ایراد کرد و ضمن آن تمایلات قلبی مردم را برای همگان با صدای بلند اعلام داشت. وی در سخنان خود که مورد تأیید کامل همه مردم قرار گرفت یاد آوری کرد که اگر در اجتماع و مراسم امروز نیز مورد حمله قرار گیریم، سنگ را با سنگ چماق را با چماق و سر آخر گلوله را با گلوله پاسخ خواهیم گفت.

نوکران و سرسیردگان ضد مردم یکبار دیگر آخرین زور خود را نیز زدند تا بخیال خود مانع از اوج گیری شور انقلابی مردم شوند. از اینرو پیشنهاد کردند جنازه شهید در آمبولانس حمل شود اما مردم بشدت مخالفت کردند و گفتند که آنرا سر دست خواهند برد.

بالاخره حدود ساعت ده صبح جنازه تحویل داده شد و جمعیت که در این هنگام به حدود ۲۰ هزار نفر افزایش یافته بود در حالیکه شعار میداد، راغی گورستان شد. دانش آموزان همرمزم شهید محمود جنتقی کاپشن خون آلود او را در دست گرفته پیشاپیش جمع حرکت میکردند و آنرا بمردم نشان میدادند تا سبب جنایت ارتجاع را در معرض دید همگان قرار دهند.

مردم شعار میدادند: این سبب جنایت یاسدار... این سبب جنایت فانیستماست... مرگ بر سه جانی، چمران، مدنی، خلخالسی... یاسدار ضد خلقی در پیش پای ملت، اعدام باید گردد... کردستان تنها نیست، لرستان گواهی است... کردستان، لرستان، خوزستان انزلی، پیوندتان مبارک... پیشمرگه کردستان، نطفه ارتش خلق... ارتش خلقی بیما میکنیم، میهن خود را رها میکنیم... مرگ بر این دولت وابسته به امپریالیسم... این است آزادی، گلوله بر سینه ما... محصل بیخیز، همروست کشته شد... آشیخ علی مزدور اعدام باید گردد... مرگ بر سه مزدور، غلامی، عزیزی، آشیخ علی... یاسدار تو خا لست، کردستان گواهی است... سس در حالیکه مشتبهایی گره کرده خود را با آسمان بلند میکردند، شعار میدادند: تنها در رهائی، جنگ مسلحانه... تنهاره رهائی، پیوند با فدائی...

در بین راه افراد دیگری نیز به جمعیت پیوستند بطوریکه در مجموع ۳۰ الی ۴۰ هزار نفر برای تشییع شهید گرد آمده بودند. وقتی جمعیت خیابان پهلوی سابق را طی کرده به میدان "رازان" رسید حاصله ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر از ارازل و اوپاش آغاز شد. آنها ضمن حمله خود گذشته از مردم، حتی جنازه شهید را نیز سنگسار کردند و این بیحرمتی بخون شهید آتش کینه مردم را تیزتر کرد بهمین دلیل آنها نیز متقابلاً با سنگ و چوب بجان مهاجمین افتادند و در حالیکه شعار میدادند: ایران را سراسر سياهک میکنیم... به زد و خورد با ارازل و اوپاش پرداختند.

چون اوپاشان قدرت مقابله با انبوه عظیم مردم را نداشتند، یکی از یاسداران که لباس شخصی بتن داشت با کلت شروع به تیراندازی کرد تا مردم را بترساند ولی پس از چند شلیک همه گلوله هایش تمام شد و مردم او را دنبال کردند اما او توانست از جنگ مردم جان بدربرد. نفرت مردم از مهاجمین بحدی بود که هر

یک از آنان را که به جنگ می آوردند تا بای مرگ کتک میزدند.

ارتجاع که مدانست بخاک سپردن این شهید بدست مردم، وحدت و یکپارچگی آنان را که متفقاً مورد حملات سبانه مزدوران ارتجاع واقع شده بودند مستحکم تر خواهد کرد و مزار شهید، سبیل اتحاد و رشادت خلق در برابر نامردمان خواهد گشت، برای آنکه بخیال خود نشانی از همستگی و قهرمانی مردم در مبارزه شان بجای نگذارد، در متشانه همه تلاشهای خود را بکار برد تا از انجام اینکار جلوگیری نماید و بهیچا آنکه مردم جنازه را به غسلخانه برده در آن را قتل کرده بودند، عوامل ارتجاع خود را از راههای فرعی به گورستان رساندند (راههای اصلی بوسیله مردم بسته شده بود) و در غسلخانه را شکستند و جنازه را گرفته، خود بخاک سپردند. البته هنگامی موفق به انجام اینکار شدند که مردم بی سلاح بعلت حملات

و حشانه مزدوران ارتجاع که با سلاحهای گرم برویشان تیر اندازی میکردند و حمله اراذل و اوباش ناچار به عقب نشینی شدند. در ضمن کاپشن خونین شهید نیز در گورستان بدست اراذل و اوباش افتاد و آنها را نیز انگار برای آنکه یکبار دیگر بدناقت و حماقت خود تاکید کنند و طبل رسوائی خویش را با صدائی بلند تر از پیش صدا در آورند آنرا بیکدیگر نشان داده شعار میدادند: این سند خیانت فدائی است!!! و چون برای مقابله با مردم هیچ راهی جز توسل به شیوه همیشگی مزدوران، یعنی سرکوب و کشتار بنظرشان نمی رسید، در خانه خواستار حضور جلاذ خلق، خلخالی خون آشام در بر وجود شدند!!! بعد از ظهر همان روز اتومبیلی در شهر براه افتاد و از طریق بلندی گویی که بر آن نصب شده بود مردم را به شرکت در مجلس ترحیم شهید "انقلاب اسلامی" "!!" محمود جنتی "دعوت کرد. این مراسم گسه از سوی "سپاه پاسداران" تدارک دیده شده بود، باز هم مشت این سرسپردگان ارتجاع و وطن فروشان را هرچه بیشتر باز نمود زیرا تنها ۴۰ تن معلوم الحال در این مجلس شرکت کردند. بدنبال این جریانات خانواده شهید اعلامیه ای در سطح شهر صادر کرده و در آن ضمن نکوهش نیرنگهای ارتجاع به اطلاع رساند که مجلس ترحیم شهید در خانه خود شهید برگزار خواهد شد.

یاد دکترو محمد مصدق را گرامی میداریم

دکتر محمد مصدق نخست وزیر دولت ملی بعد از ۱۳ سال که تحت نظارت حکومت ضد خلقی شاه خائن بود در تاریخ ۱۴ اسفند ماه سال ۴۵ در منزل شخصی خود در احمد آباد درگذشت. با شکست مبارزات ملی خلق در سال ۳۲ و شکست دولت ملی مصدق، خلق ما یکبار دیگر زیر سلطه دیار - یسان مزدور پهلوی قرار گرفت و ۲۵ سال دیگر حاکمیت امپریالیستی از طریق حکومت محمد رضا شاه بخلق قهرمان ما تحمیل گشت. شکست جنبش خلق و دولت ملی مصدق یکبار دیگر گفته مارکسیستهارا در عمل ثابت کرد که: در شرایط حاکمیت امپریالیستی تنها رهبری پرولتاریاست که میتواند، مبارزات ضد امپریالیستی را بسر انجام برساند. اما حاکمیت جدید و میراث داران دروغین مبارزات ملی دکتر مصدق برای توجیه سیاستهای ضد کمونیستی و ضد خلقی خود از شکست دکتر مصدق و برخورد های نادرست حزب توده خائن نسبت به مبارزات ملی، سوء استفاده کرده و همه جا این ایده را تبلیغ میکنند که گویا علت اساسی شکست مبارزات سال ۳۲، مخالفت های حزب توده با دکتر مصدق بوده است. در این سوء استفاده از تجربه - بیات تاریخی، حاکمیت جدید و تنها نیستند بلکه اکثر گروه های باصطلاح مارکسیستی او را یاری میدهند. آنها برای اینکه موضع قاطعی در مقابل دولت وابسته فعلی و عناصری که خود را بسد روغ میراث داران مبارزات ضد امپریالیستی مصدق میدانند، نگیرند و برای اینکه سیاستهای مفاشاتگرانه خود را توجیه کنند، میگویند نباید برخورد های حزب توده را تکرار کرد. نباید با دولت فعلی که نماینده ... است مخالفت ورزید. آنها فراموش کرده اند که مصدق بعنوان نماینده بورژوازی ملی واقعا در موضع ضد - امپریالیستی قرار داشت و اینان که امروز خود را در لباس مصدق در آورده اند، نماینده بورژوازی وابسته و کارگزاران سیاسی آنند و همانطوریکه امروزه خود اذعان کرده اند از طریق سازش با امپریالیسم بر سر کار آمده اند. دلائل اساسی شکست دکتر مصدق، بعنوان نماینده بورژوازی ملی ضعف تاریخی این طبقه بود مصدق میخواست با تغییر مهره های دولتی و با تکیه بدستگاه اداری - نظامی رژیم گذشته مبارزات ضد - امپریالیستی را به سرانجام برساند. او در مدت زمانداری خود بهیچوجه بفکر تشکل توده های ملیونسی که صادقانه از سیاستهای حمایت میکردند، نبود. این عوامل مهمترین دلائل شکست مبارزات ملی دکتر مصدق را تشکیل میداد. تنها پرولتاریاست که میتواند با شرکت فعال و رهبری مبارزات ضد امپریالیستی خلق ما ضعف های تاریخی بورژوازی را جبران کند و مبارزات مردم را به پیروزی قطعی برساند. ما جریکهای فدائی خلق ایران ضمن تأیید مبارزات ملی و موضع ضد امپریالیستی مصدق و محکوم کردن سیاستهای غیر پرولتری حزب توده خائن، که آب به آسیاب امپریالیسم ریخت، ماهیت کسانی که بد روغ خود را یاران صدیق مصدق جا میزنند، افشاء میکنیم.

رفیق دانش آموزی (۱۲ ساله) هوادار چریکهای فدائی خلق ، داستانی بنام " جنگل " را نوشته و برای ما فرستاده است. ما بسیار متأسفیم که نمیتوانیم تمامی داستان را در خبرنامه درج کنیم و این بسود علت است. اول آنکه بدلیل امکانات محدود ناگزیریم که مطالب را حد اکثر مختصر و کوتاه درج کنیم و ثانیاً در داستان رفیق از نظرو قایع ذکر شده اشتباهاتی وجود دارد. مثلاً رفیق ندانسته است که رفیق بهائی بوریا اسکندرصادقی نژاد در نبرد سیاهکل شرکت داشته اند که اینطور نبود. رفیق بهائی بور در خانه ای در تهران بفرماندهی رفیق مهنوش ابراهیمی زندگی میکرد و در درگیری خیابان آیزنهاور تهران شهید شد و رفیق اسکندرصادقی نژاد در درگیری خیابان نیروی هوایی تهران به شهیدت رسید. بنابراین در اینجا، ما تنها قسمتی از این داستان را نقل میکنیم. از رفیق دانش آموز میخواهیم باز هم نوشته های خود را برای ما بفرستد.

.....

..... فصل چهارم :

فرمانده همینطور که به پشت کد خدا میزد و میخندید میگفت :
آفرین کد خدا، آفرین، میدانی با این کارت چیکار کردی. تو اوپاشانی را بدست ما دادی که آگه بیشتر در این جامعه ما می موندند، اخلاق افراد مملکت را فاسد میکردند، اینها مملکت را به نابودی میکشاندند آفرین بر تو که اینها را دستگیر کردی.
کد خدا گفت :

— قربان خجالتان ندهید، ما کار مهمی که نکردیم. اما خوب دیگه چه عرض کنم می خواستم بگم که که، که والله این روزا وضع ما هیچ خوب نیست و ما هم دست تنگیم و، احتیاج به پول داریم خلاصه میخواستیم بگم که اگر جایزه ای چیزی هست
فرمانده که از کد خدا زیرکتر بود فوری گفت :

— اختیار دارین کد خدا این حرفها چیه، من می دونم که شما این کار رو برای مملکت تون انجام داد پس نه برای جایزه ای.

بعد هم روشو کرد بطرف چند زاندا می که به حالت خیردار و ایستاده بودند و گفت :
— زود باشید این آشغالها رو که تو کیسه هستند بند ازین تو کامیون.
کامیون بخرکت درآمد و همه اهالی ده با صد ها چشم گریان شاهد این بودند که چگونه فرزند آن خلف خلق را میبرند تا تیرباران کنند.

اما رژیم نعدانست که با دست خود نهال آزادی و آزادی را آبیاری میکند این میهن پرستان، شهید شدند و با شهادت خود راه تازه ای پیش پای خلق نهادند و مشت محکمی بر دهان سفاکان کوبیدند
*** گرامی بساد خاطره شهیدای به خون خفته خلع ق ***
*** پیروز بساد مبارزات خلق طلبان به خلقهای ایران ***

پایان ۵۸/۱۱/۱۹

بقیه از صفحه ۲۳

جنبش را بدست گرفتند، وظیفه داشتند (و دارند)
نظم از هم باشیده سیستم را دوباره سازمان دهند
پس موقتاً، برای ترمیم سیستم بیمار، باید نیروهای انسانی را از بخش بوروکراتیک به بخش غیر بوروکرا-
تیک بکشانند و نیروهای انسانی را بسمت تولید سوق دهند. ولی باید توجه داشت تولیدی که رهبران جدید از آن دفاع میکنند، تولید امیریا -
لیستی است. گرچه رژیم وابسته به امیرالیسم دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک را لازم دارد ولی در شرایط کنونی برای نجات کل سیستم سیاسی دارد هزینه های بوروکراسی را کاهش دهد تا
بخش خود بتواند بر بحرانهای اقتصادی - اجتماعی فائق آید و بار دیگر سلطه
امیریسنی اربابان خارجی خود را بر میهن ما

گذشته چگونه با رشد سرطانی، همچنان دامنه خود را گسترش میداد و باین ترتیب در جهت تحکیم سلطه جهنمی امیرالیسم گام برمیداشت. هزینه سنگین بوروکراسی بارگرانی بود برگرده دولت وابسته و گامی بود در جهت وخیم تر کردن بحران اقتصادی و سیاسی اما وقتی تحت تاثیر انقلاب مردم، نظم سیستم پیشین از هم باشیده، وقتی مبارزات مردم حاکمیت سیاسی پیشین را متزلزل ساخت و سرانجام به زیاده دان تاریخ سپرد دیگر تحمل هزینه های سرسام آور دستگاههای عریض و طویل موقتاً از عهده حاکمیت سیاسی جدید خوار بود. رهبران جدید که برای حفظ منافع امیرالیسم با حيله گری خود را رهبر مبارزات مردم جا زده کنترل

مسلط نمایند. به همین دلیل اگر در چهار چوب برنامه های خود، برخی از خواسته های فشارغ - التحصیلان را پذیرفته و طرحهای جدیدی برای اشتغال بیکاران ارائه دهد، این نباید موجب فریب بیکاران و فراموش کردن وظائف اساسی شان، یعنی مبارزه ضد امپریالیستی آنان گردد.

بایسل

در تاریخ ۸/۱۲/۵۸ دانش آموزان دبیرستان راهنمایی تحصیلی صاحب شیرد ارکلا از توابع بابل بمنزله اعتراض به اخراج سه نفر از معلمین مبارزه اتهام داشتن فعالیتها "چی" در سالن اداره آموزش و پرورش این شهر دست به تحصن زدند و خواهان ابقای معلمین اخراجی شدند. آنها علاوه بر این خواستار اخراج مدیر مدرسه بنام محمد رضا نامی که مورد حمایت متنفذین محلی و از خویشان دانش رئیس آموزش و پرورش است شدند و نیز خواهان فعالیت آزاد همه گروههای سیاسی و انقلابی صرف نظر از وابستگی ایدئولوژیکیشان، بودند. ماجرا از این قرار بود که مدیر مدرسه برای کنترل فعالیتهای سیاسی سه نفر از معلمین و بوجود آوردن جو اختناق آسودر مدرسه از ناآگاهی دانش آموزان معصوم که برای آموختن علم و دانش و درس زندگی راهی مدارس میشوند سوء استفاده کرده و آنها را به اعمال کیفوسی مانند جاسوسی و خبرچینی می گمارد.

دانش آموزان فریب خورده با رهنمودهای مدیر مدرسه، در به در روابط معلمین اخراجی را تحت کنترل میگیرند تا روابط سیاسی این معلمین را با دانش آموزان انقلابی کشف کرده و آنها را برای مدیر مدرسه گزارش کنند.

مدیر مدرسه علاوه بر برونده سازی برای معلمین دانش آموزانی را که با آنها در ارتباط بودند مورد تهدید قرار میداد. سرانجام دانش آموزان که شرکت در مبارزات مردم را وظیفه انقلابی خود میدانستند تصمیم گرفتند ماهیت مدیر را که میخواست آنان را از این کار باز دارد افشاء نمایند و به همین جهت در اختلاس ۸ هزار تومانسی مدیر (از بودجه مدرسه) بسپرداشتند و این باعث عصیانیت مدیر مدرسه شد. طوریکه تمام برنسیبهای بیک معلم را زیر پا گذاشت و فحشهای رکیک را نشر دانش آموزان مخالف خود نمود. پس از این جریان دانش آموزان بعنوان اعتراض به مدیر

مدرسه به اداره آموزش و پرورش مراجعه کرده خواهان اخراج مدیر و ابقای معلمین اخراجی و آزادی فعالیت سیاسی در محیط آموزشی شدند، ولی مسئولین امور به این خواستهای برحق دانش آموزان توجهی نکردند و در مقابل یا فشاری دانش آموزان معترض، اقدام به کتک کاری دانش آموزان نمودند و در این رابطه چند تن از دانش آموزان دختر را هم کتک زدند. دانش آموزان که با این وضع مواجه شده بودند، با شعارهایی از قبیل مرگ بر ارتجاع وابسته آمریکا، خون زاریم، کشته داریم، حق خود را میخواهیم.....

ما همه روستائی آزاده ایم، حق خود را زودتر میخواهیم..... برگشت معلمین، حق مسلم ماست..... نامه های "نامی"، مایه هرفساد است..... لحظه به لحظه گوئیم، زیر شکنجه گوئیم، یا مرگ یا (معلمین اخراجی)، بطرف طبقه یائین ساختمان حرکت کردند. پس از این جریان نماینده "دادرای انقلاب" بابل به اداره فرهنگ رفت تا بطریقی دانش آموزان متحصن را از اداره بیرون کند. دانش آموزان اظهار داشتند تا زمانیکه به خواسته های ما رسیدگی نشود از این محل بیرون نخواهیم رفت. نماینده "داسرا"، بلافاصله بشبوه همیشگی، به دانش آموزان مارک "ضد انقلابی" و "اخلالگر" زد و با جملات تهدید آمیز به دانش آموزان گفت ما با تمام نیرو، توپ، تفنگ، مسلسل هم که شده شما را از اینجا بیرون میکنیم. دانش آموزان نیز جواب دادند بله آقا، شما غیر از خفه کردن صدای حق چیز دیگری نمی خواهید. اگر شما این را میخواهید باشد، ما هم از تهدیدهای شما نمی ترسیم همین جا می نشینیم تا حتما را بگیریم.

در خاتمه ۴ نفر از نمایندگان دانش آموزان با مراجعه به دادستانی، قول رسیدگی به خواستهای خود را گرفتند و قرار شد از طرف دادستانی نماینده ای به مدرسه فرستاده شود تا به موضوع رسیدگی کند.

بایسل

بمناسبت ۱۱ اسفند، سالروز شهادت بیشگان مان جنبش مسلحانه ایران، گروهی از دانش آموزان دبیرستان "محبوبه متحدین" هوادار جریکهای فدائی خلق ایران، نمایشگاهی از عکس و کتاب ترتیب دادند. این نمایشگاه از تاریخ ۱۱ اسفند آغاز شده تا ۱۸ اسفند دایر خواهد بود.

شهسوار

بمناسبت ۱۱ اسفند، توسط هواداران جریکهای فدائی خلق ایران، نمایشگاهی از امروز در این شهر برگزار میگردد.

ساری

روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۲۸: گروهی از دانش آموزان " مشعل آزادی " طی تظاهراتی در محیط دبیرستان، اعتراض خود را نسبت به وقایع گنبد و به پاره کردن اعلامیه ها و پوسترها توسط سرسیردگان و عوامل ناآگاه ارتجاع ابراز داشتند. دانش آموزان با شعارهایی چون صمد معلم ماست، راه صمد راه ماست و ارتجاع حمله میکند، پوسترو پاره میکند و مرگ بر خلخالسی، خلخالی روانی اعدام باید گردد... خلخالی خلخالی، ننگ به نیرنگ تو، خون رفیقان... میچکد از چنگ تو... در صورت تهاجم، ایران را، سراسر، کردستان، میکنیم، تظاهرات را آغاز کردند و با وجود پاره ای درگیریها و ممانعتها آنرا ادامه دادند و پس از مدتی بآن خاتمه بخشیدند.

پابل

همانطور که در خبر نامه شماره ۱۴ دیدیم، فارغ التحصیلان بیکار در اجتماع روز سه شنبه ۵۸/۱۱/۱۶ خویش در محل اداره آموزش و پرورش قرار بر آن گذاشتند که برای انتخاب نمایندگان خود بیکار دیگر در استاد یوم شهر اجتماع کنند. پس از آن در روز ۲۴ بهمن ماه نیز اطلاعیه ای به امضای فرماندار در سطح شهر بخش شد که در آن از کلیه فارغ التحصیلان در خواست شده بود روز چهارشنبه ۵۸/۱۲/۱، در استاد یوم " تختی " اجتماع نمایند تا نمایندگان با آراء فارغ التحصیلان و با حضور خود فرماندار انتخاب شوند.

در روز تعیین شده، در حدود ۵ الی ۶ هزار نفر در استاد یوم ورزشی شهر اجتماع کرده منتظر استماع سخنان آقای فرماندار شدند. فرماندار در همان آغاز سخنان خود، گفت که چون خود شما نتوانستید برای خود نماینده برگزینید، من در اینجا حاضر شدم تا اینکار انجام شود!! و بعد اعلام کرد هرکس مایل است خود را کاندیدای نمایندگی نماید.

خوب بود آقای فرماندار بجای ابراز لیاقت در انتخاب نمایندده، و غمخواری برای بیکاران! در مورد مسائلی که بیشتر بخود و دولت " جمهوری اسلامی " مربوط میشود، توضیحاتی ابراز نمی فرمودند! و مثلا رابطه بین بیکاری و گرانی را که هر دو ریشه در وابستگی دارند تشریح کرده می گفتند که چرا تاکنون نتوانستند مسئله گرانی را حل کنند؟ و برای همگان روشن میکردند که

آیا " کمیته صنفی امام " قادر بحل مسئله گرانی هست؟ اگر اینطور باشد، پس چرا " اطاق اصناف شاهنشاهی " از عهده اینکار بر نیامد؟ و یا توضیح میدادند که چرا پس از گذشت بیش از یکسال، حکومت هنوز برای برداشتن اولین قدم لازم جهت حل مشکلات زندگی مردم، یعنی الفاء وابستگی توده ها را به " صبر انقلابی "!! دعوت میکند و آقای رئیس جمهور ضمن اعتراف به آن، لفو وابستگی را به آینده ای نامعلوم حواله میدهد و همچنین برای بیکاران، معنی " مبادل برابر "!! را که آقای بنی صدر مدعی برقراری آن با کشورهای امپریالیستی شد، تشریح میفرمودند! و یا لاقط توضیحاتی در مورد قانون جدید استخدام کشوری که طبق آن حداکثر ده هزار نفر و آنهم احتمالاً در آینده به استخدام دولت در خواهند آمد میدادند و روشن میفرمودند که پس ارتش متشکّل از صدها هزار نفر بیلمه فعال این کشور را که امتحانات و سایر ضوابط بیمنا، مانع از ورودشان به مراکز " آموزش عالی " و یا دستیابی به یک شغل مناسب میگردد، چگونه بکار خواهند گمارد؟ و یا بیکاران را از عطی بودن یا نبودن طرح معاون اشتغال و بهره وری وزارت کار و امور اجتماعی در مورد ایجاد " نهاد های تعاونی " آگاه میکردند تا معاموم شود چند مرده حلاج هستند و دولت جمهوری اسلامی که جناب ایشان به نوکریش گردن نهاده اند، چه آتش دهن سوزی است!!

و یا خیلی کمتر از آن توجیهی بروقاحت و بهیضمی مسئولین در نامه پراکنی هایشان راجع به طرح جنگل که تنها چند روز پیش از جلسه روز چهارشنبه، صدها نفر از جوانان جویای کار را با امید دست یافتن به کار راهی جلسات امتحان کرده بود، میتراشید. ما برای روشن شدن بیشتر واقعیات، متن نامه زیر را باگاهی همگان میرسانیم تا مردم خود قضاوت نمایند.

بقیه در صفحه ۲۲

دروغ بر شاگردان

واستین صمد بهرنگی

شماره ۲۹۸۵۸.....

تاریخ ۵۸/۱۰/۲۳

پیوست -

وزارت کشاورزی و عمران روستائی
سازمان جنگلها و مراتع کشور
سر جنگلداریکل منطقه نوشهر

به . مقام محترم استانداری استان مازندران

از . سر جنگلداری کل منطقه نوشهر

موضوع . بکار گماردن لیسانسیه و دیلمه های بیکار

همانطوریکه استحضار دارند این سر جنگلداریکل برای حل مشکل بیکاری در این استان متقبل شد که حدود بین ۳۰۰۰ الی ۳۵۰ نفر از جوانان دیلمه و لیسانسیه را صرفاً برای امور کارگری با اعتباری که استانداری اختصاص میدهند برای طرحهاییکه در دست اقدام دارد بکار گمارد ولی اشکالاتی بشرح زیر وجود دارد .

۱ - انتخاب این ۳۰۰ نفر از بین ۲۵۰۰ نفر د ا و طلب با توجه به اعتراض همه جانبه د ا و طلبین کار ساده ای نیست و مسلماً بعد از انتخاب ۲۲۰۰ نفر بقیه نه تنها مانع انجام کار این سیصد نفر خواهند شد بلکه مانع کار این سر جنگلداریکل و انتشارش و آشوب میگردند و نمیتوان آنان را متقاعد نمود که بوجودشان نیازی نیست تا دست از سر این سر جنگلداریکل بردارند .

۲ - بعد از یک یا دو مرحله قرارداد ۸۵ روزه گرفتاری بعدی همین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر خواهد بود که موقتاً مشغول کار میشوند ولی آنچه مسلم است و در فکر و ذهن آنهاست و از آن عدول نخواهند نمود اینست که در پایان کار خود را کارمند و حقوق بگیر این سر جنگلداریکل تصور خواهند نمود و کماکان اصرار خواهند داشت بکار ادامه دهند و حقوق دریافت دارند و حتی در این خصوص با دفتر برنامه و بودجه استان مازندران تماس گرفته شد مسئولین دفتر مزبور اظهار میدارند بهیچوجه تأمین دستمزد آنان پس از اتمام اعتبار تأمین شده وسیله استانداری مازندران از طریق این دفتر مقدور و میسر نیست .

۳ - با توجه به روش برخورد این د ا و طلبین انتظار کار کارگری که هیچ حتی انتظار کار عادی هم از آنان نمیتوان داشت زیرا هنوز اول بسم الله از هیچ نوع برخورد حاد و تنیدی ایا ندارند و در ظرف مدت اسم نویسی چه خسارتهایی که وارد نموده و کارمندان را از کار خود باز داشته اند و موجبات رکود کار را فراهم نموده اند و نهایتاً خود را از همه دستگاهها طلبکار میدانند ولی با وصف این مورد راه حلی که بنظر این سر جنگلداریکل میرسد اینست که سر جنگلداریکل فقط میتواند تا حتی الامکان طرح ارائه داده و تعدادی از آنان را که از طریق کانون و یا اداره ، کاربایی و یا هر دستگاه دیگری که آن مقام صلاح بدانند باین سر جنگلداریکل معرفی و بکار گمارد ولی هیچ نوع مسئولیتی از قبیل استخدام - قرارداد - پرداخت دستمزد نمی تواند بپذیرد .

۴ - با توجه به نیاز سر جنگلداریکل انتخاب و استخدام و تنظیم قرارداد ۸۵ روزه و معرفی آنان و پرداخت دستمزد ماهیانه آنان از طریق فرمانداری و یا اداره کاربایی و یا هر دستگاه دیگر کسه استانداری مصلحت بدانند غیر از سر جنگلداریکل انجام شود بدیهی است که این سر جنگلداری کل فقط برنامه کار برای آنان ترتیب خواهد داد و در آخر هر ماه نیز بنیط کارگری آنان را گواهی و بمنظور پرداخت دستمزد از طریق دستگاه مربوطه احیاله خواهد کرد . / ل

علی اکبر نقره ای

سر جنگلداریکل منطقه نوشهر

گیرندگان

۱ - مقام محترم معاونت وزارت کشاورزی و عمران روستائی در امور جنگل بعد از استحضار خواهشمند است مقرر فرمایند برای جلوگیری از هرگونه درگیری و ناراحتی های بعدی از طریق مقامات مربوطه

اقدام لازم معمول و نحوه اقدام این سر جنگداریکل را مشخص فرمایند .

۲ - فرمانداری شهرستان نوشهر جهت استحضار .

۳ - فرمانداری شهرستان شهسوار جهت استحضار عطف بنامه شماره ۸۱۲۹ - ۵۸/۱۰/۱۲ ، ضمن تعداد سهمیه مورد نظر پس از تصمیم در موارد فوق که از طریق استانداری بایستی روشن گردد متعاقباً به آن فرمانداری اعلام خواهد شد .

پس از آنکه تا ساعت ۱۲ نماینده انتخاب نشد ، آقای فرماندار جمع را ترك گفت و با رفتن او عده زیادی از حاضران که فكر میکردند آقای فرماندار براستی قادر است کاری برایشان درست ویا کند ، سالن را ترك گفتند . پس از آن یکی از نمایندگان کانون برای حدود ۵۰ نفر از فارغ التحصیلان باقیمانده سخنانی ایراد کرد و ضمن آن از حيله های حکومت جدید بزرده برداشته ، مسائل فرماندار قبلی و چرب زبانها و توطئه های استانداری قبلی را یاد آوری کرد و در خاتمه نتیجه گرفت که برای برانداختن مشکل بیکاری باید اجرائی و وظائف اساسی تری را بعهده گرفته کانون را متناسب با آن سازماندهی نمود .

شهسوار

روز سه شنبه ۵۸/۱۱/۱۶ نمایشگاه عکس و پوستر و کتاب هواداران جریکهای فدائی خلق ایران جنب بیمارستان در گذرگاه عمومی شهر برگزار شد . در این نمایشگاه که بمناسبت آغاز دهمین سالگرد مبارزه مسلحانه (رستاخیز سياهكل) برگزار شده بود ، عکسها و پوسترها و همچنین آثار سر بوط به جنبش مسلحانه به نمایش گذاشته شد .

رشت

فارغ التحصیلان بیکار استان گیلان در وزارت آموزش و پرورش رشت متحصن شدند و خواستار رسیدگی به خواسته های خود گشتند . در چهاردهمین روز تحصن چون مسئولین باصلاح انقلابی توجهی به خواسته های فارغ التحصیلان نشان ندادند ، متحصنین هم در را بروی کارندان و کارکنان اداره بستند و بیکار دیگر خواسته های خود را اعلام داشتند .

در این رابطه استاندار جدید " انصاری " و " رهنما " مدیر کل معلوم الحال که از خوش رقصان باد مجان دور قاب چین رژیم گذشته بود ، از رادیو تلویزیون بر علیه متحصنین سم پاشی نمودند و فارغ التحصیلان را عوامل " ساواک " ! و ضد انقلابی ! خواندند . این آقای رهنما همان کسی است که قبل از قیام با تلاشی که فقط از يك نوكر حلقه بگوش و جیسره - خوار رژیم ضد مردمی پیشین بر میآید ، کوشید اعتصاب فرهنگیان مبارز " لشت نشاء " (از بخش های تابعه گیلان) را از هم بپاشاند و در جریان آن اعتصاب موجبات دستگیری چند تن از فرهنگیان مبارز را فراهم آورد و حالا این آقای بحمایست از " دولت جمهوری اسلامی ایران " بر علیه فرزندانشان مردم زحمتکش و رنج دیده ما دسیسه می چیند و از پشت رادیو و تلویزیون بیشرمانه ترین افتراها را به آنان نسبت میدهد .

۱ - لغو منع استخدام کشوری (قانونی که در زمان شریف امامی خائن بتصویب رسید و هنوز بایرجاست)
۲ - از یاد ظرفیت استخدام در تمام شئون کشوری
۳ - منتشر کردن لیست ساواکی ها و عوامل رژیم گذشته در ادارات و مؤسسات .
۴ - بهماز نشسته کردن افراد دارای بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت .
۵ - لغو امتحان استخدامی و حذف شهریه ای که اکنون وصول میشود و انتخاب افراد بانظر شورای فارغ التحصیلان .

لازم است در اینجا سخنی هم با رفقا و دوستان بیکار داشته باشیم . اینرا دیگر اکثریت مردم میدانند که دستگاه عریض و طویل اداری و بوروکراتیک رژیم

ارتش مزدور، بعنوان مهمترین وسیله سرکوب در جریان مبارزات و قیام مردم تأثیرات زیادی پذیرفت. گارد جاویدان، بعنوان هسته اصلی آن در جریان قیام برشکوه ۲۱ و ۲۲ بهمن از هم پاشید و شد و بدینسه ارتش که اکثر افراد تشکیل دهنده آن فرزندان کارگران و زحمتکشان میباشند، دیگر حاضر نیستند زیر بار ضوابط و قوانین اسارت بار گذشته بروند و دستهای خود را بخون مردم بیگناه بیالایند زیرا از مبارزات خونین خلق در سها آموخته اند. بعلاوه پرسنل انقلابی ارتش، میکوشند تا شرایط شرکت خود را در مراکز تصمیم گیری بوجود آورند و با ایجاد شوراهای سربازان، درجه داران و افسران، کنسیرل این ارگان را از دست عناصر مزدور خارج سازند. تا انرژی و مهارتهای آنها بخدمت ضد خلق گرفته نشود. ولی از آنجائیکه رژیم کنونی وابسته به امپریالیسم می باشد، نمی تواند نسبت به این برخورد هسا بی تفاوت باشد و به انجا مختلف شدیدا در مقابل این حرکات انقلابی و جنبش های حق طلبانه انقلابیون و از جمله نظامیان انقلابی واکنش نشان میدهد.

البته واکنش رژیم شکل خاص خود را دارد. رژیم با لفافه های عوام فریبانه مبارزین را "ضد انقلابی" و معرفی میکند تا بدینوسیله نیت پلید خود را که همانا بازسازی مجدد ارتش و سرکوب و تصفیه عناصر انقلابی است، پوشیده نگهدارد. رژیم با "شعار" سازندگی "در ضد" پاکسازی ارگان های دولتی از جمله ارتش، این حساسترین و مهمترین ارگان سرکوب امپریالیسم میباشد ولی در جریان واکنشها و تحصن های پرسنل انقلابی و مرفی ارتش در چند روز گذشته دیدیم که هدف آنها از "پاکسازی" چیزی جز تصفیه ارتش از وجود عناصر انقلابی نمیشد. بنابر این جدال و درگیری حادی درون ارتش وجود دارد. همانطوریکه گفتیم از سوئی دولت با تمام امکانات در ضد تصفیه ارتش از عناصر انقلابی است و در این رهگذر از تمام توان خود سود میجوید و از سوی دیگر پرسنل انقلابی با تمام وجود و با امکانات محدود خود صمیمانه در ضدند تا حقایق را بگوش مردم مبارز برسانند و توده ها را از فرسکاری و ماهیت رژیم آگاه سازند و تا آنجا که برایشان مقدور است، وظائف انقلابی خود را در حق مردم شان انجام دهند. ما باید مبارزات پرسنل انقلابی ارتش، برای اینکه خلق قهرمان خود را از حقایق آگاه سازیم اقدام به درج مورد زیر مینمائیم

در رابطه با تحصن پرسنل ایستگاه رادار بابل سر، که خبر آن در خبرنامه شماره ۱۴ درج گردید، ما توجه شما را به گفتگوی زیر که بین سخنگوی متحصنین در دانشگاه و فرماندهان ایستگاه صورت گرفت جلب مینمائیم.

سخنگوی مذکور روز دوشنبه ۲۸/۱۱/۵۸، بد فتر فرمانده ایستگاه بابل سر رفت و چون بازگشت، پرسنل متحصن که میخواستند از مشغول گفتگوهای او با مسئولین با خبر شوند، از او خواستند که آنچه را اتفاق افتاده بود برایشان بازگو نماید. آنگاه سخنگو، حرفهای خویش را بدین صورت عنوان نمود:

"من اینجا نیادم که از شما (سرگرد یعقوبی، سرگرد جلالی و سرهنگ حزینی) تقاضای بکنم بلکه فقط میخواهم یادآوری کنم چه کسانی ما را "تصفیه" میکنند. مثلاً تیمسار باقری فرمانده نیروی هوایی که افتخار میکرد خانم بیار شاه بود و سرهنگ بیانی که همیشه این را با افتخار برای همکارانمان تعریف میکرد که ولیعهد از هم خوانگی با دخترش داشت برده و خوش آمده، اینها کسانی هستند که ما را تصفیه میکنند. سرهنگ، ما که مبرویم ولی همه افسران ارشد ما هم نیستند و خواهر همه شان، شما هم به اربابان نام بنویسید و چکمه لیبتان بپوشید."

در این هنگام سرهنگ گفت: من هیچ اقدامی بر علیه شما نکرده ام سخنگو گفت: مگر شما و سرگرد یعقوبی اکنون عضو انجمن اسلامی نیستید؟ سرگرد یعقوبی همان کسی است که وقتی پرسنل نیروی هوایی از مقابل امام در مدرسه علوی تهران رژه رفتند، شدیدا با اصطلاح ناراحت شد و به دفتر فرمانده وقت، سرهنگ اخراجی "ادریسی" رفته لباس خود را در آورد و گفت من با چه روحیه ای میتوانم خدمت کنم و همان کسی است که پس از این حرفها لباس نظامی اش را از تن خارج کرد و گفت که طاقت دیدن اینگونه توهین به اعلیحضرت (!) را ندارم و اجازه سرکوب پرسنل شرکت کننده در رژه را خواست. خود شما هم همراه با یعقوبی و سایر کسانی که اکنون جزو انجمن اسلامی هستند زیر تلگرافی را - باین مضمون که من عامل "افتشاش و شورش" و تحصن هستم امضا نمودید. البته درجه داران ارتباط، از ارسال پیام خود داری کردند و بعنوان اعتراض کلیه ارتباطات را قطع کردند و عین تلگراف را بخود من دادند.

سرهنگ حزینی چون تلگراف را در دست سخنگو دید، بیکه خورد و اظهار داشت من عین حقیقت را نوشتم و به تهران گزارش کردم.

انگاه سخنگوی پرسنل متحصن به فرماندهان حاضر در دفتر گفت: در رابطه با دستوری که داد گناه انقلاب صادر کرد (که بموجب آن تا ساعت ۲ بعد از ظهر تحصن باید شکسته شود) خواستم بدانید من الان به دانشگاه میروم و به تحصن می پیوندم و شما باید حکم اعدام مرا بیاورید تا تحصن مرا شکنید و سپس در را بشدت بسته ایستگاه رادار را بسوی دانشگاه ترک گفت.

توضیح: پس از آنکه دولت آمادگی خود را برای گفتگو با متحصنین مسجد دانشگاه تهران و رسیدگی به خواستههای آنها اعلام نمود و این متحصنین مسجد دانشگاه را ترک کردند، پرسنل متحصن دانشگاه با بلبس نیز به تحصن خود پایان دادند.

فرماندهان مرکز پیاده شیراز میخواهند جلوی حرکت اعلامیه گروهی از کارکنان شرکت مخابرات ایران ضد امپریالیستی پرسنل وظیفه را بگیرند.

مردم قهرمان و انقلابی ایران

بیشتر از یکسال از انقلاب میگذرد. انقلابی که با نثار خون هزاران شهید و بجای گذاردن هزاران معلول توانست رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را سرنگون نموده و طومار زندگی خاندان کثیف پهلوی را در هم پیچد و برای همیشه شاهنشاهی را در ایران مدفون سازد. اگر چه شاه از ایران گریخت، اگر چه ارگانهای سرکوبگر آریامهری چون ارتش، شهرپانی و غیره ضربهات جانانه ای از انقلاب دریافت نمودند و اگر چه امپریالیستها (به خصوص امپریالیسم آمریکا این دشمن اصلی خلق ما) منافع قابل توجهی را در ایران فعلا از دست داده است، لیکن بلطف سازشکارها، جاسوسها و خیانت پیشگامان ستگرهای فتح شده بوسیله انقلاب یکی پس از دیگری از دست خلق رنجیده ما باز پس گرفته میشود. ترمیم سازمانهای سرکوبگر آریا مهری مانند ارتش، شهرپانی و غیره بسا حفظ استخوان بندی شاهنشاهی و امپریالیستی آنان، سرکوب نهادهای دموکراتیک و خلاصه هزاران عمل ضد انقلابی و ضد خلقی خود گواه بر مطالب فوق میباشد. اما اگر چه جناحهای حاکم سعی کرده و میکنند که انقلاب را تمام شده تلقی نمایند و مردم را منحرف سازند، شاهد آنیم که انقلاب راه خود را می پیماید و خلقهای ستعدیده و استثمار شده ما همچنان به تداوم انقلاب وفادار مانده و تا رسیدن به خواسته های بحق خود، وفادار خواهند ماند. ما کارکنان شرکت مخابرات افتخار آنرا داریم که توانستیم در انقلاب شکوهمند خلقمان شرکت نموده و قدمهایی هر چند کوچک در این راه بر افتخار برداریم و بدرستی همراه با توده های

شیراز: روز شنبه ۵۸/۱۱/۲۸ شعار مرگ بر آمریکای پرسنل وظیفه یادگان مرکز پیاده شیراز را بلرزه افکند. فرماندهان مزدور پادگان که از این حرکت پرسنل سخت بخشم آمده بودند، بخیال خود برای خاموش کردن آنها اقدام به دستگیری یکی از پرسنل مینمایند بقیه پرسنل وقتی از این ماجرا با خبر میشوند در تالار اجتماعات پادگان دست به تحصن میزنند و اعلام میکنند تا آزادی رفیقشان از رفتن به کلاس خود داری خواهند کرد. در این هنگام سرهنگ ابوالفضل فرمانده هنگ دانشجویان از پرسنل میخواهد دیگر در این پادگان شعار ندهند و مقررات را رعایت نمایند! که با جواب های دندان شکن دانشجویان مواجه شده مجبور می شود تالار را ترک نماید. پرسنل وظیفه یکصدا میگفتند شمایی که در روز سالگرد قیام بعنوان همبستگی بسا توده ها سلاحها و تجهیزات آمریکائی را به نمایش میگذارید و با اصطلاح میخواهید نشان دهید که ارتش از ملت جدا نیست، چرا حتی طاقت شنیدن شعارهای مرگ بر آمریکا آنها را ندارید؟ این نشان میدهد که شما نه بخاطر خلق بلکه بخاطر آمریکا سلاحهایتان را برخ مردم میکشید و در جهت بازسازی کامل ارتش گام بر میدارید.

سرهنگهای مزدور وقتی با این همه شهامت و بیکارچگنی پرسنل وظیفه مواجه شدند، سرانجام سر از چند دقیقه مجبور شدند پرسنل زندانی را آزاد نمایند. پرسنل وظیفه پس از آزادی رفیقشان تحصن را شکسته اعلام کردند که در روزهای آینده همچنان به حرکات ضد امپریالیستی خود ادامه خواهند داد.

میلونی بعد از فرار شاه فریاد برآوردیم: "بعد از شاه نویت آمریکا است" ما میدانستیم شرکت مخابرات سازمانی است وابسته به امریالیستها و بخصوص بعد از آمدن کمانی آمریکائی "بسل" درست در اختیار امریالیسم آمریکا قرار داده شده بود، ما میدانستیم که جاسوسان آمریکائی در لباس کارکنان شرکت مذکور و برای جیاول خلق ما دست در دست مرتجعان وابسته به رژیم پهلوی تا توانستند ثروت این خلق ستم دیده را به تاراج برده اند، ما میدانستیم با توجه به اهمیت شرکت مخابرات ساواک دارای شبکه ای قوی در این سازمان بوده تا از طریق کنترل خطوط ارتباطی هر نوع حرکت انقلابی را رد یابی و سرکوب نماید. و بالاخره چون آگاه بودیم مسئول هم گشتیم و سعی نمودیم برای انجام وظایف خود مقابل هر آنچه که در بالا ذکرش باختصار رفت بایستیم، بهمین خاطر و در رابطه با خواست بحق تسویه کارمندان شورای کارکنان شرکت مخابرات را پایه ریزی نمودیم تا بتوانیم متحد در راه بوجود آوردن شرکت مخابراتی نو که بتواند در جهت خدمت به انقلاب قرار گیرد، عمل نمائیم. یکسال همراه با خلق ستم دیده خود خواستار آن شدیم که قراردادهای امریالیستی انشاء و لغو گردد، فریاد زدیم حدود ۲۵۰ قرارداد امریالیستی با شرکت منعقد گردیده این قراردادها با کشورهای آمریکا، ژان، فرانسه، کسره و فیلیپین می باشد که فقط قراردادهای کمانی بسل آمریکائی بین ۱۴/۴ تا ۲۰ ملیا رد دلار میباشند (کل سیستم مخابراتی کشور). قراردادهای ذکر شده علیرغم خواست خلق زحمتکش ما لغو نگردید که هیچ باز امروز شاهد بستن قراردادهای امریالیستی جدیدی میباشیم. بطور مثال کارخانه ای در شیراز که قادر به ساختن قسمتی از لوازم مورد نیاز شرکت میباشد و قادر است که با توسعه آن بخش بیشتری از احتیاجات داخلی را تامین کند، ولی از توسعه آن جلوگیری و همان لوازم از ژان وارد میگردد. یکسال به همراه خلق شکنجه دیده خود داد بر آوردیم که لیست ساواکیهای شرکت مخابرات را منتشر کنید تا این مزدوران را مردم بشناسند، محاکمه گردیده و مجازات شوند. در مقابل جواب شنیدیم که "با انتشار نام آنها بچه های آنها در مدارس خجالت میکشند" و زمانی که در حد امکانات، شورای مرکزی نام بیش از ۲۰۰ تن از عمال ساواک را منتشر کرد، گفت با انتشار لیست مزبور باعث فرار آنها از مملکت گردیده ایم. آری ما خواستیم کسانی را که عمال بوده و با کنترل تلفنها انقلابیون را شناسائی میگردند معرفی نمایند. بعوض خواست بحق ما ما موران جدیدی را برای کار فوق یعنی کنترل تلفنها اعزام نموده اند و حتی در مرکز امجدیه تلفنهای دانشجویان بیرون خط امام را زیر کنترل خود گرفتند. ما فریاد زدیم ضوابط را بجای روابط برقرار کنید، لیکن شاهد آنیم که آقای الامارودی معاون وزیر که شاعری بینخبر از مسائل تکنیکی مخابراتی است برای بستن قراردادهای جدید و امریالیستی به بنگلادش اعزام کرده اند. اگر بگوئیم رستاخیزهای بنام شرکت مخابرات امروز بالاترین مقامها را اشغال نموده اند گزاف نگفته ایم (آقای داراب و امثال او). آری ما یکسال فریاد بحق زده ایم و امروز ریزش شدیدترین حملات چه از درون و چه از خارج شرکت مخابرات قرار گرفته ایم. انواع و اقسام تهمتهای دروغ را بر فعال ترین نمایندگان ما روا داشته اند و قول داده اند مدارک را در موقع مقتضی افشاء نمایند. چهار نفر از فعال ترین افراد شورای ما را چون نتوانستند تطمیع کنند، به عناوین مختلف بعد از فشارهای زیاد از خدمت منفصل نمودند و آنگاه که با اعتراض کارمندان روبرو شدند، عده ای فریب خورده را همراه با مثنی اوپاش و چاقوکش در مقابل ما قرار دادند و جناب وزیر فرمودند که "از تظاهرات و تحصن نمی ترسند" لیکن نمیدانند کسانی هم بودند که همین حرفها را میزدند و بالاخره درس خود را از تاریخ گرفتند.

آری هموطن سخن بد را زاکشید. امروز خلق وطن ما در کشاکش يك مبارزه طولانی است. در یکطرف سازش کاران - جاسوسان و وابستگان به امریالیسم و در طرف دیگر خلق ستم دیده و استثمار شده ما و بین این دو جبهه دریائی از خون هزاران شهید انقلاب. باید بگوئیم با آگاهی کامل در جهت تدویم انقلاب حرکت نمائیم و از هر صدای حق طلبانه ای پشتیبانی کنیم. ما با تکیه به حقانیت راه میلیونها توده زحمت کش چون گذشته در این راه میکوشیم و از تمامی مردم و نیروهای انقلابی خواستاریم که ما را تا رسیدن به خواسته های زیر پشتیبانی نمایند:

- ۱ - لغو بدون قید و شرط احکام انفصال دائم از خدمت سه نفر از اعضای شورای کارکنان شرکت و یک نفر از فعالین شورا
- ۲ - اعاده حیثیت از افراد ذکر شده فوق و خیرات صدقات وارده به آنان.
- ۳ - خاتمه دادن به اعمال ضد انقلابی و ضد خلقی در مقابل شوراها.

گروهی از کارکنان شرکت مخابرات ایران

مهاباد ۵۸/۱۲/۴

روز چهارم اسفند ماه دفتر جریکهای فدائی خلق ایران در مهاباد شروع بکار کرد .
بامید آنکه رفقا در انجام وظائف انقلابی خود موفق باشند .

بسا ایمان به پیروزی راهمسان
جریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

انتشارات جدید جریکهای فدائی خلق

سارزه سلحانه و ایورتونیستها - جلد اول

"..... در اوایل سال ۴۸ گروهی که بعداً به گروه رفیق مسعود معروف شد ، تصمیم گرفت يك نشریه درون گروهی منتشر کند . به پیشنهاد رفیق مسعود این حمله لنین که اتفاقاً در کتاب " انقلاب ویتنام " مورد استفاده لسه دوان نیز قرار گرفته روی جلد نشریه نوشته شد . " تاریخ بطور کلی و تاریخ انقلاب بطور خاص همیشه از نظر محتوی غنی تر ، متنوع تر ، چند جانبه تر ، جاندارتر و پویا تر از آن است که حتی بهترین احزاب و پیشاهنگان پیشرفته ترین طبقات که بیشترین شعور طبقاتی را هم داشته باشند تصور میکنند . باین علت است که در سیر انقلاب غالباً کافی است که رهبران کاملاً دارای جهت اساسی و عوامل اساسی و شرایط معین بوده و جرأت اقدام به عمل را داشته باشند . در سیر حوادث اشپسا و بدیده ها امکانات و جهت شگال خود را آشکار ساخته و در عین حال نیروی آفرینندگی بیکران توده ها ، سازندگان تاریخ ، جهت و شیوه های حل تمام مسائل علمی را برای ما فراهم میآورد . "

این انتخاب اتفاقی نبود و حاصل دو سال برخورد گروه با کارهای علمی ، حاصل مطالعه مارکسیسم - لنینیسم از طرف اعضای گروه و مطالعه خود رفیق مسعود بود . گروه صیمانه باین نتیجه رسیده بود که اگر قرار باشد مارکسیسم - لنینیسم بعنوان علم بکار رود ، باید بهمان صورتی مورد استفاده گروههای انقلابی قرار گیرد که لنین توصیه میکرد "

از کتاب سارزه

نوار سخنرانی رفیق اشرف دهقانی - مهاباد

شما دیدید آن اوایل ، حتی آخوند ها هم در سر منبر برای مسیح مردم از قهرمانیهای جریکها صحبت میکردند ولی بعد از آن طوری شد که در این مملکت نام جریک فدائی را بردن ، گناه است . آنقدر از انقلابیون وحشت دارند که حتی یارکی را که اسمش را مردم گذاشته بودند " گسرخ " عوض کردند و گذاشتند لاله . آنقدر حتی از نام فدائی وحشت دارند که نسام يك خیابان کوچک را که فدائی گذاشته بودند ، تغییر دادند و کردند دهکده .

گفتم وحشت دارند ولی این وحشت از ماهیت طبقاتی آنهاست بر میخیزد . آنها میترسند این نامها در یاد توده ها بماند و بلائی شود بجان آنها . ولی باز حماقت آنها در این است که فکر میکنند با این قبیل کارها میتوانند خاطرات انقلابیون را از اذهان دور بکنند . نه ، نمیتواند ، هیچکس نمیتواند این کار را بکند ، چون آنها در خاطره تمام مردان و مادران ، در خاطره تمام توده های زحمتکش خلق ما جا دارند . اگر چه آنها زنده نیستند ، اگر چه آنها در میان ما نیستند ولی نا شان زنده است و یادشان جاوید و ما جریکهای فدائی خلق ، همانگونه که آنروزها همراهشان بودیم و همراه رفقای شهید خود با خلق خویش همان هستیم ، هم اکنون نیز بر سر سیمان خود هستیم و می - گوئیم راهشان را ادامه خواهیم داد .

از سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در مهاباد .



اعلامیه های جدید

گرامس باد خاطره شهدای خلق رفقا : خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان
اعلامیه شماره ۲۱ چریکهای فدائی خلق ایران

" ۲۹ بهمن آمیزه تفکرات ناپذیری از شهادت و قیام است. شهادت رفقا خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان و قیام قهرمانانه مردم تبریز. در چنین روزی رفقا خسرو گسرخی و کرامت الله دانشیان جان برکف، با قلبی مملو از عشق به خلق و کینه و نفرت به دشمن ایستاده و همچون سرو شهادت را پذیرا شدند."

موضوع چریکهای فدائی خلق در قیال انتخابات مجلس شورا

اعلامیه شماره ۲۲ چریکهای فدائی خلق ایران

"..... چریکهای فدائی خلق انتخابات مجلس شورا را نه "عرصه نوین مبارزه"، بلکه ادامه همان قصد رسوای مجلس "خبرگان" میدانند و اعتقاد دارند شرکت در انتخابات برای نیروهای انقلابی صرف انرژی بیهوده و شرکت جستن در فریب و تحمیل توده ها و منحرف کردن مسیر اصلی ذهن انقلابی آنهاست، و از همین حال با استناد به آنچه در مبارزه طبقاتی و ملی جامعه ما میگذرد، با اعتقاد خود ایمان راسخ دارند."

حمله به خلق ترکمن، سرآغاز برنامه کشتار همه خلقهای ایران است

اعلامیه شماره ۲۳ چریکهای فدائی خلق ایران

"..... ما چریکهای فدائی خلق ضمن حمایت از مبارزات خلق ترکمن و محکوم کردن عملیات ضد خلقی دولت به تمام مردم و نیروهای انقلابی هشدار میدهیم که حمله به خلق ترکمن سرآغازی دیگر برای حمله به خلقهای تحت ستم ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، عرب،..... و نیروهای انقلابی است. بنابراین برای خنثی نمودن یورش عوامل امپریالیسم با تمام قوا از مبارزات برحق خلق ترکمن و سایر خلقهای ایران دفاع کنیم و خود را برای مقابله با یورش سازمان یافته دشمن آماده سازیم."

کشتار خلق بسی دفاع ترکمن، چهاره حکام جدید را عسریان تشر ساخت

اعلامیه شماره ۲۴ چریکهای فدائی خلق ایران

"..... اما جنایتی هولناک که در چند روز اخیر هیأت حاکمه مرتکب آن شده، سخن از سرآغاز توطئه جدیدی میکند که یکی از شیوه های فجیع کشتار خلق است. دستگیری و سپس اعدام مخفیانه چهار تن از فرزندان خلق دلیر ترکمن، رفقای شهید شیر محمد درخشنده، توماج، عبدالحلیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی حاکی از آن است که هیأت حاکمه قصد دارد شگرد شناخته شده و پلید امپریالیسم مبنی بر ریودن انقلابیون و سر به نیست کردن آنها را در مین ما نیز به مرحله عمل درآورد."

خلقهای مبارز ایران، نیروهای انقلابی، توطئه برنامه ریزی شده نوکران امپریالیسم و جانشینان رژیم مسرور شاه را خنثی کنید

اعلامیه شماره ۲۵ چریکهای فدائی خلق ایران

"..... بعد از قتل فجیع چند تن از رهبران خلق ترکمن توسط جنایتکاران و جلادان دولت ضد خلقی کنونی، این دون فطرتان مردم فریب، کوشش عیثی را آغاز کرده اند. در حالیکه تمام جزئیات این جنایت فجیع آشکار است، آنها سعی میکنند تا مسئولیت آن را برگردانند و نیروهای انقلابی بیاندازند و با چسب و تکثیر یکسری اعلامیه های جعلی که سر تا پای آن با گزارش وسائل ارتباط جمعی در تناقض آشکار است میخواهند حقایق را وارونه جلوه دهند....."

خطاب به مطبوعات..... اعلامیه شماره ۲۶ چریکهای فدائی خلق ایران

یورش اراذل و اوباش رژیم به مردم قشای شهر و گسرگان

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران - مازندران

"..... خلقهای قهرمان ایران، مردم مبارز قشای شهر و گسرگان : ضرب و کشتار مردم شهرهای قائم شهر و گرگان، ادامه یک برنامه سازمان یافته، و برداشته ای است که

رژیم از مدت‌ها پیش برای سرکوب مردم طرح ریزی کرده است. نوکران جدید امپریالیسم در لباس مقدس مآبسی و با ژست انقلابی، بیش‌زمانه بصوف نیروهای انقلابی و شرقی در شهرهای قائم شهر و گرگان حمله ور شدند و کما فی السابق پس از اینکه مردم مبارز را که برای احقاق حقوق خود بپا خاسته بودند بخاک و خون کشیدند بیش‌زمانه با تحریف اخبار از دستگاههای تبلیغاتی خود، آنها را ضد انقلابی و دار و دسته شاه خائن و منافق نامیدند.

بیاد عین الله پور علی معلم شهید را گرامی میداریم

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران — مازندران

..... " گرچه عین الله مبارز اکنون در میان مردم شهر خود، یاران معلم و شاگردانش نیست، ولی راه همانند راه صمد سرمشق آنانست. ما چریکهای فدائی خلق بهمانگونه که با خلق خود پیمان بستیم، یکبار دیگر با سینه ای مملو از کینه طبقاتی اعلام میداریم که یاد انقلابیون واقعی را گرامی میداریم و راهشان را ادامه میدهیم.

خلخالی حاکم "شر" دروغ میگوید

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران — مازندران

..... " خلخالی فراموش میکند !!! که این چهارتن در شب ۱۸ بهمن دستگیر شده و به تهران منتقل شده بودند. دروغ خلخالی آنقدر بزرگ است که شریک جرم وی، یعنی عبدالعلی مصحف، استاندار مازندران ناچار اعتراف کرده است که: "چهار رهبر مقتول ستاد خلق ترکمن در اختیار پاسداران بودند"

توسطه کیف ارتجاع را رسوا کنیم

اعلامیه چریکهای فدائی خلق ایران — مازندران

" رژیم مزدور که دستش بخون خلقهای میهن ما آلوده است، بار دیگر برای پوشاندن جنایت خود دست به کیف ترین و بیش‌زمانه ترین کارها زده است. چهارتن از فرزندان راستین خلق به ناصهای شیر محمد در خشنده توماج، حاج طواق واحدی، عبدالحلیم مختوم، حسین جرجانی را به فجیع ترین وجهی بشهادت رسانید و بعد از این رسوائی برای نجات از نفرت توده ها علیه خود، مذبحخانه و احمقانه این کار ضد انقلابی و ضد انسانی را به چریکهای فدائیس خلق ایران که سابقه جانبازیها و فداکاریهای آنها بر خلق قهرمان روشن است منتسب نمود.

توضیح

در رابطه با خبر مربوط به پیشه کلا (محمود آباد) که در خبر نامه شماره ۱۰ نوشته شده بود، دو تن از خوانندگان خبر نامه در شهسوار، توضیحاتی را طی يك نامه برای ما فرستاده اند. ما در آن خبر عین اعلامیه ای را که بنام روستائیان در آن روستا بر دیوارها چسبانده شده بود، آورده بودیم و خوانندگان به صحت مندرجات آن اعلامیه معترض بودند. از آنجائیکه درج این اعلامیه بصورتی که در خبر نامه آمده بود، بمعنای تأیید مطالب مندرج در آن از جانب ماست، برای روشن شدن صحت و سقم آن، اقدام به تحقیق در مورد آن خواهیم کرد و بمحض روشن شدن نتیجه، خوانندگان را در جریان آن قرار خواهیم داد.

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

بر رهبری طبقه کارگر

بیاد شهادت ائین از پیشگامان جنبش مسلحانه



۱۱ و ۱۳ اسفند سالروز شهادت ۱۰ تن از فدای شهید ما، رفقا مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی اسد الله مفتاحی، مجید احمد زاده، بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، عبد الکریم حاجیان سه لاله، سعید آریان حمید توکلی، غلامرضا گوی، میاشد. رژیم مزدور محمد رضا شاه برای سرکوب نهادن جنایت هولناک خود و برای مردمی جلوه دادن عظمت خود، در روز ۱۱ اسفند سال ۵۰ طبق یک برنامه تظاهراتی با شرکت هزاران تن از مردم زحمتکش تهران و حومه تشکیل داده بود. این تظاهرات نمایشی بود تا به جهانیان و برخی از مردم وانمود سازد که رژیم مردمی است و از حمایت توده ها برخوردار است. این نمایش بدین خاطر بود تا جنایت سید دم فردای آنروز را اراده مردم جلوه دهد.

در سید دم روز ۱۱ اسفند ۶ تن از فرزندان راستین خلق از جمله رهبران کبیر جنبش مسلحانه رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی بدست رژیم مزدور و خون آشام به جوخه اعدام سیرده شدند و در ۱۳ اسفند ۶ تن دیگر از رفقا تیرباران گردیدند. شهادت رفقای بنیانگذار سازمان ما داغی بود بر سینه خلق. زیرا نقشی که این رفقا در تدوین تئوری انقلابی و سازماندهی نیروهای معتقد به این مشی داشتند در تاریخ جنبش کمونیستی بینظیر بوده است. شهادت این رفقا، خصوصا رفقا مسعود احمد زاده، عباس مفتاحی، وژیان) ضربه بزرگی به جنبش کمونیستی بود و ما امروزه کمبودی را که جنبش کمونیستی از شهادت این رفقا بدان گرفتار آمد با پوست و گوشت خود لمس میکنیم. وجود رفقای که در تدوین تئوری انقلابی نقش فعالی داشتند، میتواند کمک بزرگی به ادامه دهندگان راستین راهی که پی نهاده بودند باشد. ولی فقدان این رفقا و شهادت مداوم رفقای باتجربه دیگر زمینه ای شد برای نفوذ اورتونیسم در سازمان پر افتخار ما.

ما چریکهای فدائی خلق با سینه های مملو از عشق بخلق و با عزمی راسخ و اعتقادی عمیق به راهی که رهبران کبیرمان پی ریزی نموده اند، هم پیمان با آنها، براه بر افتخارشان ادامه خواهیم داد.

یادشان را گرامی بداریم

و راهشان را ادامه دهیم

www.iran-archive.com